

## ظهور «معنا» در مکان، با تأکید بر معماری «پدیدارشناسانه»، مورد مطالعاتی: فضای شهری سبزه میدان قزوین\*

فریبا البرزی\*\* - شایسته پروینیان<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).
۲. کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۰ تاریخ اصلاحات: ۹۵/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۰/۲۵ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۹/۳۰

### چکیده

فقدان معنا در معماری عملکردگرای مدرن، تأکید بر وجوه بصری و فیزیکی، جنبه‌های ادراکی مخاطب و همچنین شناخت او از فضا را ناچیز شمرده و معنا را از مکان، می‌زداید؛ پژوهش حاضر بر آن است که با پیگیری مفهوم حس مکان در معماری امروز، بر ارتقای کیفی آن تأکید ورزد. حس مکان، در پی ایجاد ارتباطی مطلوب میان ادراکات مخاطب با محیط است به گونه‌ای که با مکان‌مندسازی فضای معماری، خلاء عملکردگرایی مفرط مدرن را برطرف نماید. در پی تزریق معنا و توجه بر انتظارات مخاطب، تعاملات اجتماعی که به‌عنوان اساسی‌ترین دستاورد کیفی در جوامع امروزی مطرح هستند، در مکان جاری شده و به حضور فرد، منجر می‌شوند؛ این مقاله با بررسی مجموعه سبزه میدان قزوین و بناهای تاریخی اطراف آن، به‌عنوان مورد مطالعاتی در پی دستیابی به حس مکان است؛ فرضیه پژوهش مطرح می‌دارد که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست می‌یابد. روش تحقیق، در ابتدا کیفی می‌باشد که به تحلیل و توصیف مفاهیم مرتبط با «حس مکان» پرداخته خواهد شد؛ همچنین در ادامه با بهره‌گیری از شیوه پیمایشی برای اثبات فرضیه، داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS v.16 آنالیز شده‌اند. تحلیل داده‌ها در جامعه آماری که شامل تعدادی از متخصصین معماری و شهرسازی می‌باشند، صورت گرفته است و براساس آن، عوامل مؤثر بر آفرینش حس مکان فضای معماری بررسی شده‌اند. متغیرهای اساسی در راستای اثبات فرضیه: دعوت‌کنندگی و تمایل به حضور، دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و ارتقای کیفی فضای شهری و معماری پیگیری شده‌اند که هر یک دارای مؤلفه‌های مختص به خود می‌باشند؛ در پی انتخاب چنین ساختارهایی جهت پیگیری پژوهش حاضر، دستیابی به فضاهای معمارانه مطلوب به لحاظ کیفی، در گرو شناخت عوامل ادراکی مخاطب در فضا است؛ این جنبه از پژوهش احساسات مخاطب فضا، در مکانی که در آن حضور می‌یابد را مقدم شمرده و در پی دستیابی به آن است.

واژگان کلیدی: معنا، ادراک، حس مکان، پدیدارشناسی، فضای معماری، سبزه میدان.

\* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم با عنوان «طراحی مرکز هنرهای تجسمی تهران، با رویکرد پدیدارشناسی»، با راهنمایی نویسنده اول در گروه معماری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین می‌باشد.

\*\* E-mail: faalborzi@yahoo.com

## ۱. مقدمه

امروزه با تولد اندیشه‌های نو، نوگرایی فعالیت‌های انسان و اهمیت سطح تعاملات اجتماعی در زندگی او، نیاز به فضاهای معمارانه دارای محتوا و معنا، غیرقابل انکار است؛ اهمیت این امر، بیش از همه، برای ایجاد فضاهای مطلوب توسط طراحان، ضروری است چراکه شهر، تنها بستر زیستی بشر است که پیوندی ژرف میان او با محیط را، برقرار می‌سازد. زمینه، تأثیر بسزایی در روند رفتاری انسان خواهد داشت که به نوعی هویت‌ساز بوده و تمامی سطوح فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهد. ظهور مطلوبیت کیفی در فضاهای شهری امروز، از عوامل اثربخش در پیگیری معنابخشی فضاها و همچنین به‌عنوان هدف اساسی در رفع بحران هویت‌مندی شهر، مطرح است؛ لذا اهمیت توصیف ساختارهای کالبدی معنامند و تشریح مفهوم حس مکان با هدف افزایش کیفیت فضاها، ضروری به‌نظر می‌رسد. با توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، «حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به‌وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود که عامل مهم در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود» (Falahat, 2007, p. 58). اهمیت این موضوع بدین‌گونه است که مکان فاقد معنا، تا مرز فضایی پیش می‌رود که جریان و پویایی در آن وجود ندارد و این پایین‌ترین سطح کیفی یک کالبد است که حضور و تعلق افراد در آن به حداقل می‌رسد؛ بر این اساس، درک نادرست و ناکارآمد از مکان، می‌تواند به آفرینش فضاهای نامناسب در ساختارهای شهری، منجر شود؛ در این خصوص شولتز به این نکته اشاره دارد که «گرایش‌ها گسترده و روندهایی که معماری را می‌سازند، همه یک وجه اشتراک دارند و آن در طلب معنا بودن است» (Norberg-Schulz, 2003). معماری، راه‌حل نمادین برای تطبیق مفاهیم نظری با مکان است به‌گونه‌ای که در معنابخشی آن مؤثر شود؛ بنابراین ابزار حضور معنا در فضا، چالشی است متقابل از جنس پیوند نظریه و ساختارهای علمی که با معماری محقق می‌شود. حضور متداوم در مکان، نیازمند تشریح ساختارهای ادراکی مخاطب با فضا است که این حضور صرفاً فیزیکی نیست و بخش اعظم آن، تحلیل مشخصه‌های کیفی خواهد بود؛ این مفهوم، توصیفی از ساختارهای مربوط به مکان است که با حضور در آن، به ظهور می‌رسد. همچنین این مقوله، یکی از اساسی‌ترین پیامدها و زیرساخت‌های دیدگاه پدیدارشناسی است که با بررسی مؤلفه‌های این تفکر، محقق می‌شود؛ جریان فکری این حوزه پژوهشی، بیش از پیش بر زندگی معنامند بشر امروز، تأکید می‌ورزد چرا که با ساختارهای ادراکی، روزه‌های نو به‌سوی او می‌گشاید؛ این امر، به بررسی محتوایی از فضای معماری پرداخته، ساختارهای آن را به

شکل گسترده، تحلیل نموده و بر ایجاد حس تعلق به آن، تأکید می‌ورزد؛ لذا اهمیت این دیدگاه و همچنین پیگیری پیشینه و پیشگامان آن، در دستیابی به ارتقای کیفی فضاهای معمارانه‌ای که در آینده، متولد می‌شوند، آشکار است. اندیشه‌های صاحب‌نظران این حوزه و همچنین نحوه تحلیل آن‌ها در نیل به معماری معنامند، قابل توجه است چرا که چنین مقوله‌هایی نگرش‌های نوینی را در خصوص اعمال ساختارهای کیفی در معماری آتی، عرضه می‌دارند. هدف اساسی از انجام این پژوهش، آشنایی هرچه بیشتر با عوامل کالبدی و ادراکی مرتبط با حس مکان فضای معماری است که با تحقق آن‌ها، معماری معنامند و هویت‌مند، به منصف ظهور برسد. شایان ذکر است که چنین مقولاتی، از مفاهیم برگرفته شده از تفکر پدیدارشناسی است. همچنین به‌جهت پیگیری هدف اساسی پژوهش و بررسی ساختارهای پیشینه مرتبط با آن، روش توصیفی، تحلیل مفاهیم یادشده را میسر می‌نماید؛ توصیف دقیق مفاهیم یادشده، معماری امروز را به شیوه‌ای نوین، به مخاطب عرضه می‌نماید؛ لذا ارتقای کیفی ساختارهای معماری، نیازمند بررسی مؤلفه‌های کیفی مختص آن‌ها خواهد بود که این تحلیل‌ها، در گام نخست با پیگیری مفاهیم کالبدی و بررسی زیرساخت‌هایی فیزیکی و در گام آتی، با بهره‌گیری از مفاهیم ارزشمند کیفی، محقق می‌شوند.

## ۲. پیشینه پژوهش

این پژوهش، با هدف پیگیری مفاهیم متعددی در خصوص مکان نظیر: پدیدارشناسی مکان، معنای مکان، حس مکان<sup>۲</sup>، روح مکان<sup>۳</sup>، حس تعلق<sup>۵</sup> و همچنین زیرساخت‌های آن‌ها، آغاز شده است. لازم‌به‌ذکر است که واژه‌های حس مکان و روح مکان، برای نخستین بار توسط نظریه‌پردازان علم پدیدارشناسی، ادmond هوسرل<sup>۶</sup>، مارتین هایدگر<sup>۷</sup> و کریستین نوربرگ شولتز<sup>۸</sup> مطرح شده‌اند و امروزه با چنین ساختارهایی در پژوهش‌های گسترده، به‌کار می‌روند. بررسی علم پدیدارشناسی در این حوزه پژوهشی، از آن جهت حائز اهمیت است که فلسفه این علم، به تأکید بر پدیده‌های هستی و تأثیر متقابل آن‌ها در برابر سایر پدیده‌ها، می‌پردازد؛ لذا وجود این مفهوم، به‌عنوان مقدمه‌ای بر تحلیل‌های کیفی<sup>۹</sup> در خصوص ساختارهای مکان و معماری فضاها، ضروری به‌نظر می‌رسد. واژه پدیدارشناسی، "Phenomenology" به‌معنای نمایش‌دادن و نشان‌دادن است؛ این اصطلاح، را هگل<sup>۱۰</sup> در کتاب پدیدارشناسی روح، برای نخستین بار به‌کار برد؛ بنیانگذار مکتب پدیدارشناسی، فرانتس برنتانو<sup>۱۱</sup> (۱۸۵۹-۱۹۱۷) فیلسوف فرانسوی است و پس از او، ادmond هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸)، تأثیرگذارتر از خود اوست (Darabi, 2009, p. 6). پدیده<sup>۱۲</sup>، در فرهنگ وبستر، یک شی یا یک جنبه و نمود شناخته شده از طریق حواس

### ۳. نقش و جایگاه پدیدارشناسی در معماری؛ نظریه‌های اندیشمندان

مفهوم پدیدارشناسی، توسط نظریه‌پردازان بسیاری، مورد بررسی قرار گرفته و هر یک به نوعی به تعریف و تحلیل آن پرداخته‌اند؛ این مفهوم چالشی بین مخاطب و فضای معماری<sup>۱۵</sup> را برمی‌انگیزد که مخاطب و ادراکات حسی آن، جزء تفکیک‌ناپذیر آن بوده و بر پدیده‌های هستی، تأکید و تمرکز می‌شود. علاوه بر اهمیت واژه‌شناسی و معنای پدیدارشناسی، پیوند این مفهوم با معماری، یکی از بارزترین دستاوردهای این پژوهش است که با توصیف و تحلیل پدیدارشناسان آغاز شده است و در سایر بخش‌ها با تشریح ساختارهای مکان، پیگیری خواهد شد. درخصوص ارائه نظریه‌های پدیدارشناسان، به بررسی چند نمونه در زیر پرداخته شده است؛ این نظریه‌ها با برداشتهایی از منابع موجود داخلی و خارجی در خصوص موضوع، گردآوری شده و در نهایت به ارائه چکیده مطالب در قالب جدول ۱، پرداخته شده است.

فرانتس برنتانو به‌عنوان آغازگر ایده‌های پدیدارشناسانه، از جهات بسیاری بر هوسرل اثر گذاشت و وجه اشتراک آن‌ها، تأکید هر دو بر فلسفه بود؛ برنتانو بر آن باور بود که همه استنتاج‌های فلسفی باید برگرفته از تجربه باشد؛ همچنین وی با انتشار کتاب روانشناسی بنابر نظرگاهی تجربه، بنیان نهضت پدیدارشناختی را ایجاد نمود (Darabi, 2009, p. 8). تمرکز آغازگران تفکر پدیدارشناسی، بیشتر بر حوزه فلسفی این دیدگاه است؛ با این توصیف، برنتانو به شهود یا ادراک باطنی تأکید کرده و آن را تحلیل بی‌واسطه تجربه خودآگاه می‌دانست (Brentano, 1969, pp. 7-17). آدموند هوسرل نیز یکی از چهره‌های تأثیرگذار این دیدگاه است؛ چراکه علم پدیدارشناسی، ثمره و دستاورد اندیشمندی چون هوسرل است که پایه‌های ابتدایی آن را بنیان نهاده‌اند. هوسرل یکی از مؤثرترین افراد در رشد و شکل‌گیری پدیدارشناسی است؛ او تحت این عنوان روشی بسیار اساسی را در پژوهش‌های فلسفی به میراث گذاشت و این روش از سوی فلاسفه مختلف به کار گرفته شد (Darabi, 2009, p. 8). تنها در «پدیدارشناسی هوسرل است که پدیدارشناسی به یک فلسفه یا روش توصیفی کامل تبدیل می‌شود؛ پدیدارشناسی، دیسیپلینی<sup>۱۶</sup> (نظمی) است که در پی توصیف چگونگی بنای جهان و تجربه آن از طریق آگاهی است» (Partovi, 2013, p. 27). «هوسرل، شعار بازگشت به سوی اشیا<sup>۱۷</sup>، یعنی توجه و التفات<sup>۱۸</sup> ذهن به داده‌های آگاهی را اساس کار خود قرار داد» (Mostafavi, 2012, p. 48).

هوسرل این علم را رجوع به پدیده‌ها بدون هیچ پیش‌داوری علمی و عملی، تعریف می‌کند (Moran & Mooney, 2002, p. 126). پدیدارشناسی هوسرل، کوششی برای درک ماهیت از طریق توصیف و شهود است (Ebrahimi, 1989, p. 14). ایمانوئل کانت<sup>۱۹</sup> نیز «آنچه بر اساس تجربه

است نه تفکر؛ پدیده با اصطلاحات معقولات، به معنای آنچه بوسیله تفکر دریافت می‌شود، در تقابل است؛ پدیده چیزی است که بر کسی ظاهر شود یا خود آن را نشان می‌دهد اما پدیدارشناسی، چیزی بیش‌تر از توصیف آن چیزی است که بر شخص ظاهر شود (Partovi, 2013, p. 27). «پدیدارشناسی، یکی از اصطلاحات فلسفه متعارف است و در اواخر قرن هجدهم به معنی مطالعه پدیدار، یعنی آنچه ظاهر و نمایان می‌شود، به کار برده شده است» (Jean wabl, 1994). پدیدارشناسی، این توان را دارد که در فرآیند یک رویکرد فلسفی، به تبیین مؤلفه‌های مرتبط با مکان و چگونگی احراز هویت<sup>۲۰</sup>، حس مکان و روح مکان بپردازد که مراحل زیستی انسان را سهل‌تر و ادراک<sup>۲۱</sup> و شهود شهروندان از فضاهای شهری را ساده‌تر می‌کند (Mahomoudi Nejad, Pourjafar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008, p. 282). پدیدارشناسی، یک فلسفه روشمند است که تأکید و تمرکز مخاطب را بر شناخت و ادراک پدیده‌ها و همچنین تأثیر متقابل معانی آن‌ها، معطوف می‌سازد؛ با این توصیف که هرآنچه در هستی وجود دارد، پدیدار معرفی می‌شود؛ لذا تحلیل ماهیت آن، بر معنادهی زندگی روزمره بشر، اثربخش خواهد بود. در این رویکرد، تمرکز و توجه بر توصیف پدیده‌های جهان و همچنین آگاهی منوط بر تجربه مطرح است که در آن هیچ‌گونه پیش‌داوری وجود نداشته و توجه صرف، بر زمان حال است. این رویکرد به همه چیز، بدون تغییر می‌نگرد؛ درواقع بیان می‌کند ارزش و الگوهای تحلیلی که بناست بر پدیده‌های ظاهر گردند، با توصیف بر ساختارهای فعلی آن، تحقق خواهند یافت. بزرگترین هدف پدیدارشناسی، بازگشت به ماهیت اشیا است که به معنی شناختی به‌دور از مفاهیم تجریدی و انتزاعی و روبه‌رو شدن با واقعیت پدیده‌ها با صادقانه‌ترین و خالص‌ترین صورت ممکن است (Partovi, 2013, p. 13). «بی‌تردید یکی از بزرگترین و پربرترین جریان‌های فلسفی در تاریخ اندیشه بشر، پدیدارشناسی است که امروزه پس از قریب به یک سده رشد و بالندگی نزد اندیشمندان و نام‌آوران فلسفه، همچنان در حوزه‌های مختلف معارف و علوم انسانی، کاربرد دارد و ثمرات فراوان به‌بارآورده است» (Khatami, 2008). علم پدیدارشناسی، به‌شیوه‌ای خاص به فضا و همچنین مخاطب آن می‌نگرد؛ دراین خصوص، مقوله ادراکات مخاطب از فضا و همچنین ارتباط ناگسستنی وی با آن، حائز اهمیت است؛ چنین تحلیلی، در حوزه فکری دیدگاهی جای می‌گیرد که مخاطب را بیش‌ازپیش ارج می‌نهد، تمامی فضا را برای او می‌آفریند و در نهایت مخاطب را با فضا، پیوند می‌دهد. در خصوص چارچوب نظری پژوهش با ترغیب بر مفاهیم مطرح شده، می‌توان بیان نمود بخش حاضر حاوی بررسی تعاریف پایه مرتبط با پژوهش است که در سایر بخش‌ها، همه موارد به تفصیل، تشریح می‌شوند.

بر انسان ظاهر می‌شود را پدیدار نامید» (Mostafavi, 2012, p. 48). پدیدارشناسی، تمایز میان مطالعه اشیا و حوادث می‌باشد آنگونه که در تجربه انسان ظاهر می‌شوند و آن‌گونه که در خود هستند (Partovi, 2013, p. 27). درواقع فهم و تلقی کانت از انسان، اهمیت اساسی دارد. از نظر او، آنچه که بر همه علوم، قابل‌دستیابی و آگاهی است، ظاهر یا فنومن پدیده‌هاست و نومن یا ذات آن‌ها، هرگز آشکار نخواهد شد (Ebrahimi, 1989, p. 9). گئورگ ویلهلم فریدریش هگل «پدیدارشناسی روح را مطرح می‌نماید و برای توصیف علمی که منجر به شناخت روح فی‌نفسه می‌شود، به‌کار برده است» (Partovi, 2013, p. 27). درواقع، هگل معتقد است که پدیدارشناسی، همان فلسفه روح است؛ چراکه آنچه پدیدار می‌شود، ظواهر امور نیست (Mostafavi, 2012, p. 48). پدیدارشناسی براساس تعریف هگل، علمی است مبتنی بر آگاهی روح به‌طریقی که بر انسان ظاهر می‌شود و آنچنان که به‌خودی‌خود وجود دارد (Tanhaei, 2015, p. 267). مارتین هایدگر به‌عنوان یکی از اندیشمندان تاثیرگذار، هر آنچه را که هست و موجودیت دارد را پدیدار می‌نامد. وی در کتاب وجود و زمان جنبه‌ای از پدیدارشناسی را بررسی و مطرح کرد که پدیدارشناسی هرمنوتیک<sup>۲۰</sup> یا پدیدارشناسی مبتنی بر تفسیر متن نام دارد؛ در واقع هایدگر پدیدارشناسی را تفسیری می‌شمارد بر خلاف هوسرل که آن‌را علم توصیفی می‌خواند (Darabi, 2009, p. 5).

انتخاب دیدگاه هستی‌شناسانه بر خلاف انتخاب مطالعه شناخت‌شناسانه هوسرل؛ از نظر هایدگر، انسان به طور دائم در حال تعامل<sup>۲۱</sup> با محیط و تفسیر آن است؛ پدیدارشناسی هرمنوتیک (منتسب به هایدگر) است که در پی کشف معنی است؛ معانی که به فوریت به‌شهود در نمی‌آید و قابل‌توصیف آنی نیست (Partovi, 2013, p. 45). «در پدیدارشناسی، نه انسان به طور تجربیدی مورد بررسی قرار می‌گیرد، نه جهان، بلکه توجه اصلی به انسان-در-جهان معطوف است. بودن-در-جهان پدیده‌ای است که هایدگر قسمت اعظم کتاب خود-هستی و واقعیت را بدان اختصاص می‌دهد؛ از نظر او، بودن-در-جهان، مؤلفه اصلی هستی بشر موید واقعیت است که هر آنچه هست، محیطی دارد» (Relph, 2000, pp. 15-17). کریستین نوربرگ‌شولتز نیز در خصوص این تفکر، این‌چنین بیان می‌کند «پدیدارشناسی، روشی است کاملاً مناسب جهت نفوذ در جهان روزمره، چراکه معماری به‌واقع در خدمت کلیت است، کلیتی که اصطلاح زیست-جهان متضمن آن است و از فرآیند علمی دوری می‌گزیند» (Norberg-Schulz, 2000, p. 15). «به‌نظر وی، پدیدارشناسی، یک روش است و نه نوعی فلسفه، راه و روشی است که برآن‌است تا ساختارها و معانی جهان زندگی را فراچنگ آورد» (Norberg-Schulz, 2000, p. 7)؛ همچنین شولتز، در ارائه نظریه‌های پدیدارشناسی خود، از زندگی

مشترک جهان روزمره آغاز می‌کند و کار جامعه‌شناسی را دوباره‌سازی مفاهیم عادی این زندگی روزانه به‌شمار می‌آورد (Ebrahimi, 1989, p. 16). وی، در خصوص مفاهیم و ساختارهای مکان نسبت به پدیدارشناسی، اظهارنظر می‌کند که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته خواهد شد. موریس مرلوپونتی<sup>۲۲</sup> براین عقیده است «پدیده‌شناسی، مطالعه ماهیت‌هاست و به تبعیت از آن برای همه مسائل می‌توان تعاریفی از ماهیت ایشان ارائه نمود» (Partovi, 2013, p. 27).

وی نظام فلسفی خود را به‌طور گسترده‌ای مطابق پدیده‌شناختی هوسرل، بنانهاده است و همچنین بر ادراک در پدیده‌ها تأکید می‌ورزد که در کتاب پدیده‌شناسی ادراک، آن‌را مطرح می‌نماید (Darabi, 2009, pp. 8-9). یوهانی پالاسما<sup>۲۳</sup> بیشتر متأثر از موریس مرلوپونتی است و همچنین نیم‌نگاهی نیز به هایدگر و هوسرل دارد؛ از نگاه او، پدیدارشناسی، نگاه ناب به پدیده‌ها است که این تعبیر او را به هوسرل نزدیک می‌کند. از نظر پالاسما، نگرش پدیدارشناختی، آن نگرش ژرفی است که ما را به گوهر چیزها نزدیک می‌کند و چیزها را در نزدیکی ما نگه می‌دارد. درواقع این رویکرد، رویکردی وجودی است (Shirazi, 2010, pp. 126-127). آندره دارتیگ<sup>۲۴</sup> بیان می‌کند پدیدارشناسی عبارت است از مطالعه یا شناخت پدیدار چون هرچیزی که ظاهر می‌شود، پدیدار است؛ تلاش مؤثر پدیدارشناسی عبارت است از تحلیل امور زنده پدیدارها و تعمیم آن در مقیاس گستره جهان؛ قلمرو پدیدارشناسی، در عمل نامحدود است و نمی‌توان آن‌را در محدوده علم خاصی قرار داد (Dartigues, 1994, p. 3). پیتر زومتور<sup>۲۵</sup> چهره سرشناس دیدگاه پدیدارشناسی و نیز یکی از پیشگامان تجلی پدیدارشناسی در معماری است که آثار ارزشمندی را در این خصوص، تدوین نموده است؛ توجه و تأکید وی بر معماری ادراکی با بهره‌گیری از حواس، از جنبه‌های تبیین علم پدیدارشناسی در معماری وی است. «زومتور، ویژگی یک معماری خوب را برانگیختن حضور انسان از طریق تجربه یک اتمسفر در فضا می‌داند و عقیده او، حول محور برخورد حواس انسانی با معماری و حضور همه‌جانبه احساسات انسانی در واکنش به یک بنای معماری بوده که با واکنش عاطفی و ایجادکننده یک شعف در مخاطب، همراه می‌باشد و از آن‌ها، به‌عنوان ابزارهای سنجش یک بنا نام‌برده و کشف و برخورد آگاهانه با این کیفیت‌ها را اساس آموزش برای معماران می‌داند» (Zumthor, 2015, p. 115). وی در آثار خود با تأکید بیش‌تر بر احساسات و عواطف انسان در لحظه برخورد با معماری، آن‌را به‌شکل نوینی می‌آفریند و به‌نحوی مخاطب را با مکانش، یکی می‌کند. «اصول متعددی در روند طراحی او وجود دارند که عبارت‌اند از: هارمونی و نظم، سادگی، خلوص، صداقت و عملکرد با کیفیت، توجه به مصالح و کیفیات تجربی که این‌ها همه‌وهمه

با این توصیف، منابع پیگیری شده، به شکل گسترده‌تر از دیدگاه‌های ذکر شده بوده و به سبب کارکرد ساده و بهینه، به صورت عبارت و مفهوم بیان شده‌اند که نگارندگان تمامی کوشش خود را در اصل امانتداری و حفظ حق مؤلف، نموده‌اند.

منجربه پیدایش اتمسفر خاص در آثار زومتور می‌شوند» (Zumthor, 2015, p. 115). با توجه به آنچه از پیش‌رو گذشت، به ارائه خلاصه‌ای از نظریه‌های اندیشمندان، با هدف بهره‌وری مناسب از مبانی فکری و تئوریات تفکر پدیدارشناسی، در قالب جدول ۱، پرداخته می‌شود.

جدول ۱: تحلیل پدیدارشناسی از دیدگاه نظریه پردازان

پدیدارشناسی		
ردیف	نظریه پرداز	نظریه مفهوم
۱	فرانتس برنتانو	اعتقاد به فلسفه، تأثیرگذار بر نظریه پردازانی چون هوسرل، پیشتاز نهضت پدیدارشناختی، تأکید بر شهود و ادراک باطنی در تحلیل بی واسطه تجربه خودآگاه
۲	ادموند هوسرل	یکی از بنیان‌گذاران تفکر پدیدارشناسی، پدیدارشناسی علمی و توصیفی - بازگشت به خود اشیاء (Mostafavi, 2012, p. 48)، پدیدارشناسی علم بدون پیش فرض
۳	ایمانوئل کانت	پایه‌گذار اندیشه‌های هگل، تأکید بر پلی بین اصالت خرد و تجربه (partovi, 2013, p. 23)، مؤثرترین و بزرگترین فیلسوف دوره جدید، نقد عقل محض، نقد خرد عملی، اعتقاد به شناخت پس از تجربه؛ شناختی که از تجربه حاصل می‌شود (Ebrahimi, 1989, p. 14).
۴	گئورگ ویلهلم فریدریش هگل	پدیدارشناسی ظهور یافته مبتنی بر آگاهی روح (Tanhaei, 2015, p. 267).
۵	مارتین هایدگر	تعریف پدیدارشناسی به شکل فلسفی، پدیدارشناسی هستی‌شناختی، فهمیدن یا درون‌فهمی؛ کلید هرمنوتیک هایدگر (Mostafavi, 2012, p. 49).
۶	کریستین نوربرگ شولتز	تأکید بر پدیده‌ها و نحوه شناسایی آن‌ها (Norberg - Schulz, 1984, p. viii)، تمرکز بر پدیدارشناسی محیط روزانه برخلاف دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان (Norberg - Schulz, 1984, p. 8)، پدیدارشناسی به عنوان یک روش نه فلسفه، بررسی و ارائه مفهوم پدیدارشناسی در زندگی روزمره.
۷	موریس مرلوپونتی	توجه به ادراک در پدیدارشناسی (Darabi, 2009, p. 6) و نظام فلسفی بر اساس اندیشه‌های هوسرل، پدیدارشناسی؛ آشکارکننده جهان، ادراک حقیقت به صورت مستقیم و از طریق آگاهی (Darabi, 2009, p. 10).
۸	یوهانی پالاسما	اعتقاد به پدیدارشناسی وجودی و قادر به آشکارسازی وجوه پیدای و پنهان امور (Shirazi, 2010, pp. 126-127). معماری چند حسی، نقد سلطه بینایی.
۹	آندره دارتیگ	قلمروی نامحدود پدیدارشناسی (Dartigues, 1994, p. 3). پدیدارشناسی، مطالعه توصیفی پدیده‌ها به همان صورتی که ظاهر می‌شوند، توصیف بر پایه ذات و شهود.
۱۰	پیتر زومتور	بررسی و مطرح نمودن واژه اتمسفر در خصوص معماری پدیدارشناسانه و نحوه ادراک و حضور مخاطب در فضا، ادراکات حسی، جنبه‌های احساسی تجربه معمارانه، توجه به: هارمونی و نظم، سادگی، خلوص، صداقت و عملکرد باکیفیت، توجه به مصالح و کیفیات تجربی (Zumthor, 2015, pp. 117-118).

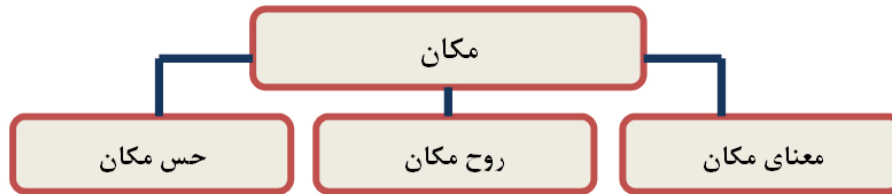
#### ۴. مکان و ساختارهای آن

مکان، یکی از مفاهیم بررسی شده در تدوین این پژوهش است که شامل ساختارهای متعددی از جمله: معنای

مکان، روح مکان و حس مکان، می‌باشد. این دسته‌بندی بر اساس دستیابی به اهداف اساسی پژوهش و همچنین ارتقای سطح کیفی فضاهای معماری، صورت گرفته است که در بخش‌های آتی به تشریح آن‌ها پرداخته خواهد شد.



### نمودار ۱: ساختارهای مکان



در مکان‌هایی است که جایگاه زندگی بشر شده‌اند. «مکان در رابطه با فضا، تعدد معانی مرتبط با یکدیگر را تجربه می‌کند. مکان یک پدیده تجربی ساده و بی‌تفاوت نیست که در تمامی موقعیت‌ها ثابت باشد، بلکه دارای گستره‌ای از ظرایف و معانی به گستردگی تجربیات و اهداف بشر است» (Relph, 2010, p. 36). معنا در مکان، به‌عنوان اساسی‌ترین ساختار مکان تلقی می‌شود؛ چراکه معناست که مکان را از گستره عظیم فضا تفکیک نموده و به آن شخصیت می‌بخشد. مکان، زیرمجموعه‌ای از فضا است که به سبب دارا بودن کیفیت و فیزیک خاص، سامانمند و هدفمند شده است.

#### ۴-۲- روح مکان

یکی از ساختارهای اساسی که مکان را تشریح می‌کند، روح مکان است و پژوهش‌های متعددی در این خصوص، صورت گرفته است. روح مکان، معنایی برای مکان تلقی می‌شود که به توصیف مؤلفه‌های کیفی در باب آن تأکید می‌ورزد. «روح مکان، یک مفهوم رومی است؛ طبق باور باستانی رومی، هر موجود مستقل، دارای "Genius Loci" خاص خود یا روح محافظ خود است؛ این روح به مردم و مکان‌ها زندگی می‌بخشد، آن‌ها را از تولد تا مرگ همراهی می‌کند و ویژگی یا ماهیت آن‌را تعیین می‌نماید» (Norberg-Schulz, 2009, p. 2). با توجه به گفته شولتز، می‌توان گفت ریشه‌های اساسی شکل‌گیری روح مکان، از ابتدای زندگی انسان و به‌هنگام تولد آغاز می‌شود و این مفهوم یکی از مفاهیم اساسی و بنیادین مربوط به انسان است همچنین «در خصوص روح مکان می‌توان اظهار داشت بقا در گذشته، به‌داشتن ارتباط خوب با مکان در معنای فیزیکی و روانی نیز، وابسته بوده است» (Norberg-Schulz, 2009, p. 2). این مفهوم، در خصوص زمان مطرح است و بیشترین تأکید را بر زمان گذشته دارد؛ چراکه گذشته، بستر خاطره‌سازی بشر تلقی می‌شود؛ ساختار روح مکان، بر معنای مکان در فضاهای معماری مؤثر بوده و موجبات خاطره‌انگیزی<sup>۲۶</sup>، مانایی و رضایتمندی از مکان را برای مخاطبین آن، فراهم می‌سازد. شولتز بیان می‌کند «جهان، احراز هویت، گشودگی و باز بودن به‌روی شخصیت محیط را نیز شامل می‌شود که در گذشته از آن، تحت عنوان "Genius Loci" یا روح مکان یاد می‌کردند» (Norberg-Schulz, 2000, p. 31). روح مکان، بستری از مکان را برای مخاطب به عرضه می‌نشانند که در آن هویت

#### ۴-۱- معنای مکان

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فلسفه روشمند پدیدارشناسی، مفاهیم مربوط به مکان است؛ یک مکان، فضایی است که خصوصیات معینی دارد و والاترین رسالت معمار، آفرینش مکانی است که تجلی‌گاه حضور فرد باشد. «در فرهنگ جغرافیای آکسفورد، واژه مکان، نقطه‌ای خاص در سطح زمین تعریف شده‌است که محلی قابل شناسایی برای موقعیتی است که ارزش‌های انسانی در آن، بستر شکل‌گیری و رشد یافته است. فرهنگ لغت انگلیسی وبستر نیز، علاوه بر مفهوم جغرافیایی، به‌نحوه قرارگیری افراد در جامعه در مکان‌های خاص (بعد اجتماعی فضا) اشاره دارد» (Mahomoudi Nejad, Pourjafar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008). مکان، جایگاهی است که در آن انرژی خاصی در جریان بوده و تمامی الگوهای رفتاری انسان را به‌بهترین نحو در خود جای می‌دهد؛ مکان، صرفاً به ساختارهای فیزیکی اطلاق نمی‌شود، بلکه مؤلفه‌های کیفی، به لحاظ ارزشی، در آفرینش مکان مؤثرند. به‌گفته شولتز، «مکان، معنایی بیش از جایگاه دارد» (Norberg-Schulz, 2009, p. 20). مکان، زمینه زایش و منصف ظهور تمامی پدیده‌هاست که فراتر از فضا بوده و همچنین مؤلفه‌های دقیق‌تری را نسبت به فضا در خود جای می‌دهد؛ البته تأکید بر نقش فضا در معماری، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین زمینه‌ها در خصوص بررسی رویکرد پدیدارشناسی، ضروری به‌نظر می‌رسد. «فضا یکی از سرراست‌ترین نمادهای هستی است» (Ardalan & Bakhtiar, 2001, p. 11). از دیدگاه شولتز، ساختارهای مکان و فضا باهم متفاوت است؛ وی همچنین بر بخشی از مکان تأکید می‌ورزد که در ارتباط با طبیعت است و مکان را همواره با طبیعت همراه می‌شمارد. در خصوص مکان می‌توان اظهار نمود «طبیعت یک تمامیت جامع ممتد را تشکیل می‌دهد، یک مکان که مطابق شرایط محلی، دارای هویتی مشخص است» (Norberg-Schulz, 2009, p. 2). مکان، کلیت یک محیط را تعریف می‌کند؛ همچنین در این تعریف، هویت نیز تأثیرگذار خواهد بود؛ چرا که مؤلفه اساسی در تدوین یک مکان، هویت و معنای آن است. اهمیت مکان و معنای آن تاجایی است که گستره بی‌مکانی، در جوامع امروز و همچنین در معماری، سایه‌افکننده است و ثمره آن عدم وجود معنا

معنا می‌شود (Norberg-Schulz, 2009, p. 38). باشیدن در معنای کلی، به معنای بودن- ماندن و تعلق داشتن به محیطی خاص، اطلاق می‌شود.

جهت‌یابی: مرحله پس از باشیدن، جهت‌یابی است که به معنای آگاهی انسان از جایگاهی است که در آن قرار می‌گیرد و به گفته شولتز: «انسان، برای تحصیل پایگاه وجودی، باید بتواند خودش را جهت‌یابی کند، او می‌باید بداند کجاست و همچنین می‌باید بداند چگونه در یک مکان مشخص قرار دارد؟» (Norberg-Schulz, 2009, p. 38).

این-همان‌سازی: مرتبه آخر این فرآیند روشمند است که «به معنای آشناسدن با محیط خاص است؛ این مفهوم، به سازگار شدن با محیط دلالت می‌کند با این توضیح که هر فردی در زندگی‌اش، با شرایط محیط، سازگار می‌شود و خود را با آن تطبیق می‌دهد» (Norberg-Schulz, 2009, p. 38).

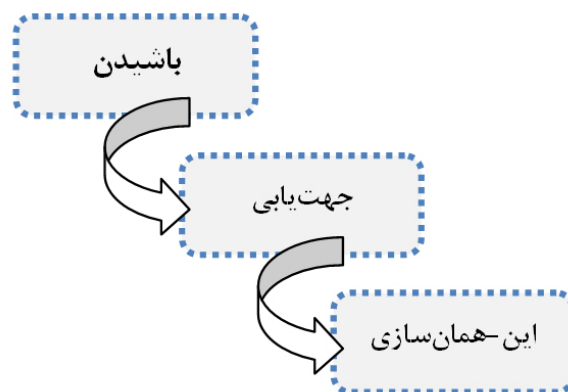
تمامی مفاهیم یاد شده در نهایت به تحقق معنا در مکان می‌انجامد و همچنین مخاطب به سبب پیگیری دقیق آن‌ها، در مکان ماندگار شده و به گونه‌ای از بحران بی‌مکانی که امروزه با آن روبه روست، رها می‌شود.

و معنا را درمی‌یابد و همچنین مکان، به سبب این مؤلفه، جایگاه تجربه‌های مطلوب وی می‌شود. «روح هر مکان، در چشم‌انداز آن منعکس می‌شود؛ یعنی شرایط مکانی، قبل از هر چیز، ابتدا در چشم‌انداز بازتاب می‌یابد و ارزش‌ها و فعالیت‌ها و هدف‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد» (Mahomoudi Nejad, Pourjafar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008).

در خصوص تشریح مفهوم روح مکان و تأثیر آن در معنماندی مکان، برخی ساختارهای روانشناسانه مطرح است که عبارت‌اند از: باشیدن، جهت‌یابی و این-همان‌سازی؛ این ساختارها، به جهت تقویت مفهوم کلی مکان، مطرح است که با توجه بر دسته‌بندی کلی پژوهش، به‌اختصار، توصیف می‌شوند:

باشیدن: این کلمه، توسط بزرگان مختلف، معنا شده است و ریشه کلمه در اسکاندیناوی قدیمی، به معنای درنگ کردن و ماندن است؛ هایدگر، کلمه آلمانی را با سکونت‌داشتن، ماندن و اقامت‌داشتن تعریف می‌نماید و در پایان، از این لفظ، با عنوان در آرامش بودن در یک مکان محفوظ، یاد می‌کند؛ در معنای گوتیک، این اصطلاح، در صلح و آرامش بودن، آزاد بودن و محفوظ بودن از گزند و خطر

## نمودار ۲: عوامل روانشناختی زمینه‌ساز روح مکان



## ۴-۳- حس مکان

ساختار اساسی و تأثیرگذار دیگر در مفهوم مکان، حس مکان است. این مفهوم را می‌توان یک ارزش کیفی تعریف نمود که به واسطه مواجه شدن با مکان، با حضور انسان از آن دریافت می‌شود؛ به بیان دیگر، حسی جاری در مکان است که بناست توسط مخاطب، ادراک شود؛ علاوه بر این، این حس در محیط، بر جنبه رضایتمندی و مانایی وی در فضا هم تأکید می‌ورزد؛ این هماهنگی بر اساس ساختارهای مکان صورت می‌پذیرد و همچنین مکان را به لحاظ عملکردی، معنادار می‌سازد. «حس مکان، شخص را به گونه‌ای با محیط پیوند می‌دهد که فهم و احساس انسان با زمینه معنایی محیط، به یکپارچگی می‌رسد» (Hummon, 1992). تمامی مقوله‌های بررسی شده و همچنین

نظریه‌های دانشمندان، به جهت ارتقای کیفی ساختارهای معمارانه‌ای است که امروزه با بحران مواجه گشته‌اند؛ فضاهایی که قدرت مطلوبی به جهت جذب مخاطب نداشته و کالبدی را به عرضه نمایش می‌گذارند که فاقد هر معنا و هویتی است و حضور افراد در مکان مورد نظر، صرفاً به قرارگاه‌هایی تک‌عملکردی برای فعالیت‌ها تبدیل شده و مکان، بستر مطلوبی برای تجربیات آگاهانه آن‌ها نیست. «فضا، برای اشاره صرف به موقعیت‌ها و محل‌های مکانی به کار نمی‌رود، بلکه برای قراردعی مردم در ساختارهای اجتماعی نیز، مورد استفاده قرار می‌گیرد» (Relph, 2000, p. 301). افزایش سطح تعاملات اجتماعی در ساختارهای جامعه، یکی از برترین دستاوردهای معماری یک مکان است که به حضور، حرکت و پویایی آن مکان کمک می‌کند.

مفهوم، حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی‌های محیطی است» (Falahat & Noohi, 2012, p. 22). تصورات محیطی انسان از یک مکان و همچنین انتظارات وی به‌عنوان مخاطب از آن، در گرو شناخت و ادراک از مکان است به‌گونه‌ای که طبقه‌بندی نظام ارزشی انسان از فضا، حاصل شود که این نظام ارزشی، همان مؤلفه‌های هویتی شکل‌گرفته در طول زمان هستند. حس مکان عاملی است که به معنای یک مکان، یاری می‌نماید. در تشریح معانی و تاثیرات ادراک و شناخت در شفاف‌سازی حس مکان، می‌توان اظهار نمود که حس مکان توانمندی فضا یا مکان در ایجاد حسی خاص نسبت به کلیت مکان است و با این حس، مکان رابطه فرد با تمامی مفاهیم، اشخاص و سایر موضوعات موجود در مکان را تأمین می‌کند (Falahat, 2007, p. 58). این معنا، ثمره ادراک پس از تجربه فضاست با این توصیف که معنا، مکان را برای فرد به‌شکلی می‌آفریند که فرد تمامی تجربیات و رخدادهای خود را به‌سان آینه‌ای در آن می‌بیند؛ چراکه مکان، صرفاً برای عملکرد و کارکرد خاص، خلق نمی‌شود، بلکه گام اساسی در شکل‌گیری مکان و سیر تحول آن از فضا به مکان، مؤلفه‌های ادراکی و معانی آن است. معنای مکان، تزریق تمامی ساختارهایی است که به کمک آن‌ها چالش متقابل احساسات افراد صورت می‌پذیرد و هر فرد، براساس اندیشه و بازخورد تفکرش، مکان موردنظر خود را گزینش می‌نماید.

ارتقای کیفی ساختارهای محیطی و همچنین قابلیت‌های آن، در تجربیات افراد مؤثرند؛ با این توصیف که برترین دستاورد محیط می‌تواند تجربه مطلوب افراد در آن باشد؛ این قابلیت با پیگیری عوامل کالبدی و عوامل ادراکی در خصوص مکان، امکان‌پذیر است. «مهم‌ترین عوامل مؤثر در حس مکان، در دو دسته معانی و ساختار کالبدی فضا، قابل بررسی هستند. علاوه بر مؤلفه‌های کالبدی که نقشی مؤثر در شناخت ساختارها و درک فضا دارند، معانی با ایجاد ادراک درونی فضا، عامل در به‌وجودآوردن هویت، زیبایی<sup>۲۸</sup> و لذت از فضای ساخته‌شده هستند» (Falahat, 2007, p. 58). معماری، یکی از ابزارهای تحقق هویت و معنا در مکان است که پس از بررسی و تحلیل زیرساخت‌های هویتی و فرهنگی جامعه، خودنمایی می‌کند.

«وابستگی مکان، یا تعلق کارکردی، به توانایی یک مکان در توانمند ساختن ما، برای دستیابی به اهداف و فعالیت‌های مطلوب خود، برمی‌گردد» (Livingston, Bailey, & Kearns, 2008, p. 1). معنای و عملکرد مکان، مخاطب را به ایجاد ارتباطات اجتماعی در جامعه و توسعه روابط فرهنگی و هویتی سوق می‌دهد و همچنین ساختارهای فضاهای شهری را براساس معیارهای کیفی، ارتقاء می‌بخشد؛ چراکه جریان کاربردی یک مفهوم، زمانی به سودمندی می‌رسد که در جامعه، قابل اجرا باشد در غیراین‌صورت، تنها در مرحله تئوری باقی می‌ماند. ادراک مکان، جنبه‌ای کیفی از ساختارهای مربوط به فضاهای شهری است؛ درواقع می‌توان اظهار نمود ادراک مکان توسط فرد، به‌واسطه تجربه وی و همچنین عوامل مؤثر براین تجربه، امکان‌پذیر است. تجربه معنا در مکان، فراتر از ساختارهای مادی و فیزیکی است؛ البته این بدان معنا نیست که مشخصه‌های کمی، در ادراک معنای فضا، بی‌تاثیرند، بلکه این جنبه از پژوهش، به قابلیت مکانی اشاره می‌کند که به‌سبب دارا بودن مشخصه‌های برتر، لفظ مکان را به‌خود اختصاص می‌دهد. با تأکید بر نقش رویکرد پدیدارشناسی و ساختارهای مرتبط با آن، ادراک و استنباط فرد از مکان، به صورت آگاهانه نمود یافته و این ادراک، تا حدود زیادی توسط طراح، قابل کنترل است. «کیفیت‌های کالبدی و عملکردی مکان، به‌عنوان قرارگاهی برای فعالیت‌ها و دادوستدهای اجتماعی، درجه‌ای از وابستگی و تعلق به مکان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند» (Ujang, 2012, p. 158)؛ پس مکان، بستر اساسی شکل‌گیری فعالیت‌ها و تجربه‌های فرد است که می‌تواند تأثیر به‌سزایی در چگونگی الگوهای رفتاری وی داشته باشد؛ دراین‌خصوص می‌توان اظهار نمود محیط یا مکان، نقش به‌سزایی در تعیین هویت فردی و اجتماعی دارد و اساسی‌ترین عامل در شکل‌گیری بستر تعاملات اجتماعی و قرارگاه فعالیت‌های افراد به‌شمار می‌آید؛ محیط، بستر فعالیت‌های بشر است؛ لذا می‌توان اظهار نمود وابستگی<sup>۲۷</sup> ساختاری میان بشر و محیط پیرامونش وجود دارد که نیازمند معنابخشی و پیوندی صحیح میان این دو است. «حس مکان از یکسو، ریشه در تجربیات ذهنی، همچون خاطره، سنت، تاریخ، اجتماع و غیره داشته و ازسوی دیگر متأثر از زمینه‌های عینی و کالبدی محیط ساخته‌شده است؛ بنابراین این

### نمودار ۳: رابطه معنای مکان با فرهنگ و هویت





مطلوب در فضا دست یابد- مطالعات با پیگیری شیوه پیمایشی و استفاده از ابزار پرسش‌نامه، انجام شده‌اند. هدف روش پیمایشی، شناخت صفات، ویژگی‌ها، عقاید، نگرش‌ها و رفتارها و سایر مسائل افراد یک جامعه از طریق مراجعه به آن‌ها می‌باشد (Hafeznia, 2012, p. 63). با استفاده از این شیوه و با بهره‌گیری از پرسش‌نامه، در جهت گردآوری اطلاعات میدانی، گام برداشته شده است. پرسش‌نامه حاوی ۱۳ پرسش تستی و به صورت بسته می‌باشد؛ همچنین به جهت تحلیل نتایج، از طیف طبقه‌بندی لیکرت ۵ گزینه‌ای از بسیار زیاد تا بسیار کم بهره‌گیری شده است.

پرسش‌نامه به‌عنوان یکی از متداول‌ترین ابزار جمع‌آوری اطلاعات در تحقیقات پیمایشی می‌باشد (Hafeznia, 2012, p. 182). پرسش‌نامه این پژوهش، با هدف ارزیابی مفاهیم مرتبط با دیدگاه پدیدارشناسی و دریافت مفهوم حس مکان در فضاهای شهری و معماری، تدوین شده است. فضای شهری مربوطه که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، به‌عنوان مورد مطالعاتی گزینش شده‌است؛ این فضا، واقع در بافت میانی شهر قزوین، مجموعه سبزه‌میدان (میدان آزادی) و بناهای تاریخی همجوار (کاخ چهلستون و عمارت عالی‌قاپو) است که از شمال شرقی به خیابان فردوسی، از شمال به خیابان نادری، از غرب به خیابان امام خمینی، از جنوب شرقی به خیابان هلال احمر، از جنوب به خیابان سپه و از جنوب غربی به خیابان پیغمبریه محدود است.

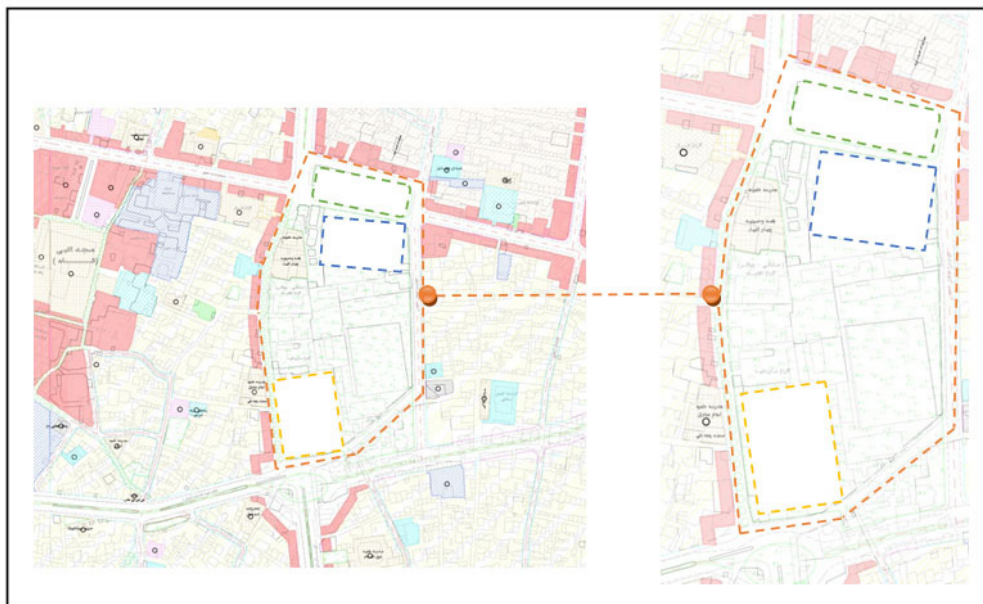
درخصوص آنچه مطرح شد، می‌توان بیان نمود پیگیری چنین ساختاری به جهت تحقق اهداف پژوهش، ضروری است، زیرا یکی از اهداف اساسی نوشته حاضر، بررسی و همچنین تزیق مفاهیم و مؤلفه‌های دیدگاه پدیدارشناسی در معماری فضاها می‌باشد؛ لذا توصیف چنین طبقه‌بندی در چهارچوب نظری، ضروری می‌نماید.

## ۵. روش تحقیق

روش پیگیری پژوهش حاضر، در آغاز کیفی مطرح می‌شود؛ با این توصیف که به جهت همسوسازی هدف اساسی پژوهش با روش‌شناسی آن، اهمیت بررسی مؤلفه‌های کیفی، غیرقابل‌انکار است. این پژوهش، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان در خصوص گردآوری اطلاعات مورد نظر، آغاز شده و سپس با توصیف و تحلیل منابع مرتبط با آن‌ها، در راستای رفع نقصان کیفی فضاهای معمارانه امروزی، گام برداشته است؛ روش گردآوری اطلاعات، به‌صورت مطالعات کتابخانه‌ای از منابع متعدد مرتبط با عنوان مقاله، صورت پذیرفته و در دسته‌بندی روشنی، جای‌گرفته است. با ترغیب بر دیدگاه‌های اندیشمندان این حوزه، برخی مفاهیم و زیرساخت‌های اساسی از آن برداشت شده است که با بعد کیفی این پژوهش، مقارن است؛ در جهت تکمیل اهداف پژوهش و اثبات فرضیه اساسی تحقیق- فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان

شکل ۱: نقشه مجموعه سبزه‌میدان شهر قزوین و بناهای تاریخی همجوار آن (عمارت چهلستون و کاخ عالی‌قاپو)

مجموعه سبزه‌میدان کاخ چهلستون عمارت عالی‌قاپو



(Administration of cultural Heritage of Qazvin, 2015)

جدول ۲: معرفی مجموعه سبزه‌میدان (میدان آزادی) و دو بنای تاریخی اطراف آن

ردیف	معرفی	مدارک	توضیحات
۱	<p>شکل ۲: میدان آزادی</p>  <p>مجموعه سبزه‌میدان (میدان آزادی)</p>	<p>شکل ۳: محدوده سبزه‌میدان</p>  <p>(Mohammadzadeh, 2006, p.) 337)</p>	<p>فضای شهری در مرکز قزوین؛ دوره ساخت و گسترش: صفویه تا پهلوی؛ مرکز مبادلات، گردهمایی و برگزاری نمایشگاه‌های محلی؛ فضایی با هندسه مستطیل شکل و دارای میلمان شهری و عناصر آب و گیاه؛ این فضا تنفسی برای بناهای تاریخی همجوار ایجاد می‌کند.</p>
۲	<p>شکل ۴: کاخ چهلستون</p>  <p>کاخ چهلستون (کلاه‌فرنگی) (ضلع جنوب سبزه‌میدان)</p>	<p>شکل ۵: مدارک مربوط به کاخ چهلستون</p>  <p>(Mohammadzadeh, 2006, pp. 340-342)</p>	<p>عمارت (کاخ) چهلستون و عمارت عالی‌قاپو در محدوده جنوب سبزه میدان و هر دو در مجموعه دولتخانه صفوی واقع شده‌اند؛ این دو بنا به همراه سردر عالی‌قاپو، گراند هتل، گراند سینما و غیره در این محدوده قرار گرفته‌اند؛ این مجموعه به لحاظ دوره در دوره صفوی تا پهلوی، جای می‌گیرد (Mohammadzadeh, 2006, p. 336)؛ دوره ساخت: صفویه، دارای پلانی هشت ضلعی، ایوان ستوندار و طاقهای نیم‌دایره‌ای.</p>
۳	<p>شکل ۶: سردر عالی‌قاپو</p>  <p>عمارت عالی‌قاپو (ضلع جنوب-جنوب غربی سبزه‌میدان)</p>	<p>شکل ۷: مدارک مربوط به عمارت عالی‌قاپو</p>  <p>(Mohammadzadeh, 2006,) pp. 338 - 340)</p>	<p>دوره ساخت: صفویه؛ محل قرارگیری: تقاطع خیابان سپه با پیغمبریه، دارای سردری مشهود و مرتفع که با کتیبه‌ای معرق تزیین شده است که این سردر، به هشتی و ورودی متصل می‌شود؛ این مجموعه نیز دارای ایوانی ستوندار است.</p>

پاسخ دهندگان به پرسش‌نامه‌ها ۱۶۰ نفر می‌باشند. پس از تکمیل پرسش‌نامه‌ها ضریب اتکای پرسش‌ها محاسبه شده و روایی و پایایی بر مبنای فرمول کرونباخ، ضریب آلفا برابر ۰.۸۱۳ است. ارزیابی قابلیت اتکا در این تحقیق، به کمک نرم‌افزار SPSS v.16 صورت گرفته است.

جامعه آماری در این تحقیق، متخصصین معمار و شهرساز شهر قزوین و جامعه نمونه آن، تعدادی از این متخصصین در نظر گرفته شده‌اند. حجم جامعه آماری، ۲۷۵ نفر بوده و ضمن در نظر داشتن ۵ درصد خطا، حجم جامعه نمونه ۱۶۰،۵۱۴۱۶۰۶۹، تعریف شده و بر این مبنای تعداد

ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه در نظر گرفته شده است که در بردارنده ساختارهای: حس مکان، روح مکان، معنای مکان و معنا مندی پدیدارشناسانه می باشد. برای اثبات فرضیه تحقیق، لزوم پیگیری ساختارهای نامبرده در فضای مصنوع و قابل تجربه، ضروری به نظر می رسد؛ بر این مبناء، مجموعه سبزه میدان شهر قزوین (میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن، به عنوان مورد مطالعاتی، گزینش شده اند. بر اساس انتخاب این نمونه، متغیرهای مستقل، وابسته در جهت اثبات فرضیه تحقیق، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت؛ در ادامه دیاگرام های ذیل، به طور خلاصه روش های پیگیری این پژوهش را نمایش می دهند.

در جهت دستیابی به اهداف مقاله، جمع بندی مطالعات کیفی و اثبات فرضیه تحقیق، سه متغیر مستقل تعریف شده است که شامل: دعوت کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان) است که سؤالات ۱، ۲، ۳، ۸ و ۹ به مفاهیم آن پرداخته اند؛ متغیر دیگر، دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنا مندی پدیدارشناسانه) است که سؤالات ۴، ۵ و ۶ را شامل می شود و متغیر دیگر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه های کیفی معمارانه) می باشد که سؤالات ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ را بررسی می نماید. متغیر وابسته نیز در این پژوهش،

#### نمودار ۴: روش آغازین پیگیری پژوهش



#### جدول ۳: روش تکمیلی پیگیری پژوهش

ردیف	فرضیه	روش تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات	متغیر وابسته	متغیر مستقل	محتوای سؤالات مربوط به متغیر مستقل
۱	فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست یابد.	روش پیمایشی؛ ابزار: پرسش نامه	ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه (بررسی مورد مطالعاتی: مجموعه سبزه میدان قزوین/میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن	دعوت کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان)	وجود مسیرهای خوانا و مطلوب در مجموعه؛ تقویت حس مکان با وجود مراکز فرهنگی اطراف مجموعه؛ نقش خاطره انگیزی مجموعه سبزه میدان؛ وجود کیفیت بصری مطلوب در مجموعه؛ تقویت حس مکان با وجود کیفیات معمارانه.

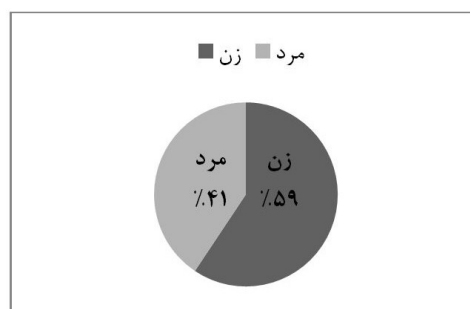
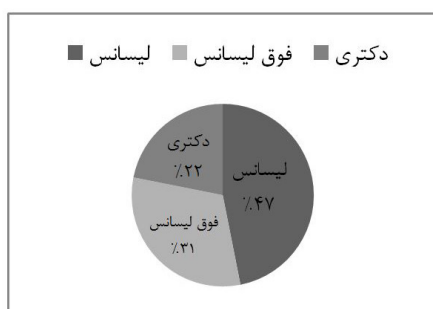
<p>- تأثیر مجموعه سبزه میدان بر تقویت تعاملات در بافت تاریخی؛</p> <p>- تأثیر فضای سبز مجموعه بر ادراک حسی مخاطب؛</p> <p>- تأثیر فعالیت‌های محلی فرهنگی در فضای مجموعه.</p>	<p>دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و بویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه)</p>	<p>ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه (بررسی مورد مطالعاتی: مجموعه سبزه میدان قزوین (میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن)</p>	<p>روش پیمایشی؛ ابزار: پرسش‌نامه</p>	<p>فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست یابد.</p>	۲
<p>- تأثیر هویت بخشی به فضای شهری با وجود مجموعه در بافت تاریخی؛</p> <p>- نقش ایوان بناهای تاریخی به عنوان یکی از مؤلفه‌های کیفی معمارانه؛</p> <p>- نقش مصالح به عنوان پدیدار بینایی و لامسه؛</p> <p>- نقش آب در اثربخشی بر ادراکات حسی انسان؛</p> <p>- پوشش گیاهی به عنوان پدیدار بویایی و لامسه.</p>	<p>ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)</p>	<p>ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه (بررسی مورد مطالعاتی: مجموعه سبزه میدان قزوین (میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن)</p>	<p>روش پیمایشی؛ ابزار: پرسش‌نامه</p>	<p>فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست یابد.</p>	۳

۶. یافته‌های تحقیق (تحلیل پرسش‌نامه‌ها) نخست به ارائه یافته‌های اولیه پرداخته می‌شود. نمودار ۵ مبین توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان است. بر اساس نتایج حاصل از مطالعات و داده‌های پژوهش

جدول ۴: اطلاعات دموگرافیک پاسخ‌دهندگان

تحصیلات			جنسیت		گروه
دکتری	فوق لیسانس	لیسانس	مرد	زن	زیرگروه
۳۵	۵۰	۷۵	۶۵	۹۵	فراوانی

نمودار ۵: توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان بر اساس جنسیت و تحصیلات آن‌ها



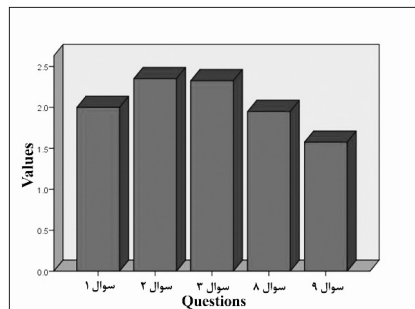
مراکز فرهنگی اطراف مجموعه، بیشترین تأثیر را در ایجاد حس مکان و روح مکان بر مخاطب فضا داشته است. با این توصیف، حضور نشانه‌های تاریخی در مجموعه موردنظر، معنامندی فضای معماری را ایجاد نموده است.

بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته از پاسخ شرکت کنندگان، نقش متغیرها در اثبات فرضیه تحقیق مشخص شده است. نمودار ۶ نقش مؤلفه‌های مرتبط با متغیر دعوت کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان) را نمایش می‌دهد. بر اساس این تحلیل، وجود

جدول ۵: تحلیل متغیر دعوت‌کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان)

دعوت‌کنندگی							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
سؤال ۱	160	1	4	2.00	0.069	0.869	0.755
سؤال ۲	160	1	4	2.35	0.063	0.795	0.631
سؤال ۳	160	1	4	2.32	0.062	0.789	0.623
سؤال ۸	160	1	4	1.95	0.066	0.838	0.702
سؤال ۹	160	1	3	1.57	0.050	0.630	0.397
Valid N (Listwise)	160						

نمودار ۶: تأثیر متغیر دعوت‌کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان) در اثبات فرضیه



قرار گرفته است. نمودار ۷ ضمن معرفی نتایج حاصل از تحلیل، بیان می‌دارد که فعالیت‌های محلی - فرهنگی در فضای مجموعه سبزه‌میدان، بیشترین تأثیر را در تقویت پویایی و بهره‌مندی از تعاملات اجتماعی داراست.

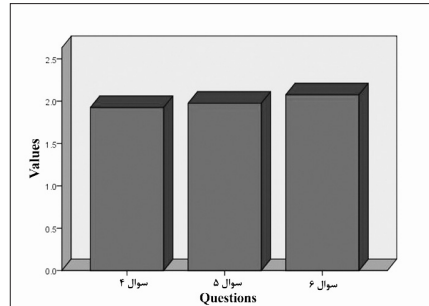
دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه) به‌عنوان متغیر دیگر ضمن در نظر داشتن متغیر مستقل (فضای شهری مجموعه سبزه‌میدان قزوین)، مورد تحلیل

جدول ۶: تحلیل متغیر دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه)

تعاملات اجتماعی							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
سؤال ۴	160	1	5	1.92	0.080	1.013	1.026
سؤال ۵	160	1	4	1.98	0.072	0.911	0.830
سؤال ۶	160	1	4	2.08	0.072	0.908	0.825
Valid N (Listwise)	160						



نمودار ۷: تأثیر متغیر دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه) در اثبات فرضیه



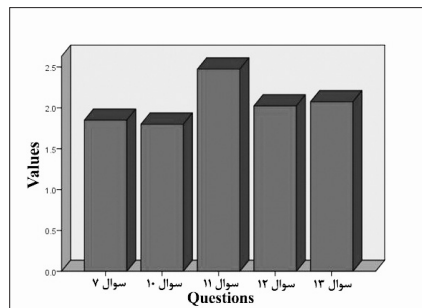
رفته‌اند، از دیدگاه مخاطبان، بیشترین تأثیر را در ارتقای کیفی فضای معماری دارند. بر این اساس، ساختار اساسی مفهوم پدیدارشناسی بر ادراکات حسی مخاطب از فضا، تأکید می‌ورزد.

بر مبنای تحلیل اطلاعات پرسش‌نامه‌ها، نمودار ۸ نقش ارتقای کیفی فضای شهری و معماری را وابسته به مؤلفه‌های کیفی معمارانه نمایش می‌دهد. بر اساس بررسی‌های انجام شده، مصالح (پدیدار بینایی و لامسه) که در بناهای تاریخی - فرهنگی مجموعه سبزه‌میدان به کار

جدول ۷: تحلیل متغیر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)

ارتقای کیفی فضا							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
سؤال ۷	160	1	4	1.85	0.060	0.762	0.581
سؤال ۱۰	160	1	4	1.80	0.062	0.783	0.614
سؤال ۱۱	160	1	5	2.48	0.079	1.003	1.006
سؤال ۱۲	160	1	4	2.02	0.070	0.883	0.779
سؤال ۱۳	160	1	4	2.08	0.076	0.962	0.925
Valid N (Listwise)	160						

نمودار ۸: تأثیر متغیر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه) در اثبات فرضیه



طور وضوح نمایش می‌دهد.

با توجه به تحلیل‌های آماری انجام شده، جدول ۸ میزان ارتباط متغیرهای پژوهش را با یکدیگر و با خودشان، به

جدول ۸: ارتباط متغیرهای پژوهش

ضریب پیرسون				
		دعوت کنندگی	تعاملات اجتماعی	ارتقای کیفی فضا
دعوت کنندگی	Pearson Correlation	1		
تعاملات اجتماعی	Pearson Correlation	0.482**	1	
ارتقای کیفی فضا	Pearson Correlation	0.490**	0.272**	1
N		160	160	160

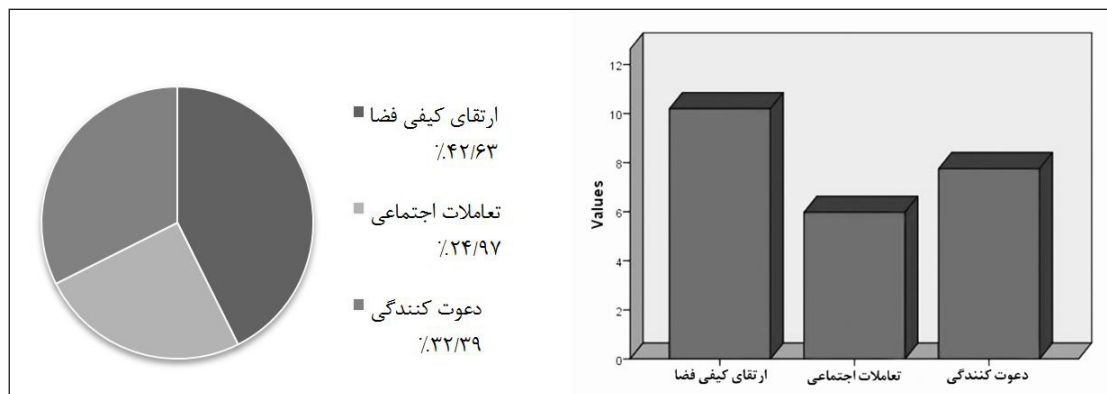
\*\* . Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-Tailed).

بر اساس آنچه از پیش رو گذشت، ارائه مبانی نظری، توصیفات، دیدگاه‌های اندیشمندان، تحلیل‌های آماری و ارتباط متغیرهای پژوهش با یکدیگر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)، از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، بیشترین تأثیر را در ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه داشته است.

جدول ۹: ارتباط متغیرهای پژوهش

مقایسه متغیرها						
	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation	Variance
ارتقای کیفی فضا	160	6.00	14.00	10.2000	1.89272	3.582
تعاملات اجتماعی	160	3.00	10.00	5.9750	1.71545	2.943
دعوت کنندگی	160	5.00	12.00	7.7500	1.92632	3.711
Valid N (Listwise)	160					

نمودار ۹: تعیین روابط میان متغیرهای پژوهش



در ارائه طبقه‌بندی ساختارهای مکان، مؤثر است. همچنین این مدل با بهره‌مندی از مؤلفه‌های کیفی، مطرح می‌کند جهت دستیابی به متغیر وابسته پژوهش (ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه)، هر سه متغیر مستقل به همراه مؤلفه‌های مرتبط، اثربخش خواهند بود. در توصیف متغیر دعوت کنندگی و تمایل به حضور افراد در مجموعه سبزه‌میدان شهر قزوین و بناهای تاریخی اطراف آن، مؤلفه‌هایی نظیر وجود مسیرهای خوانا و مطلوب، وجود مراکز فرهنگی اطراف، نقش خاطره‌انگیزی، وجود کیفیت بصری مطلوب و همچنین وجود کیفیات معمارانه، بر

بر این اساس نتایج به دست آمده بیان می‌دارند که مصالح به‌عنوان پدیدار بینایی و لامسه، بیشترین تأثیر را بر ادراکات حسی مخاطب با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه داشته است.

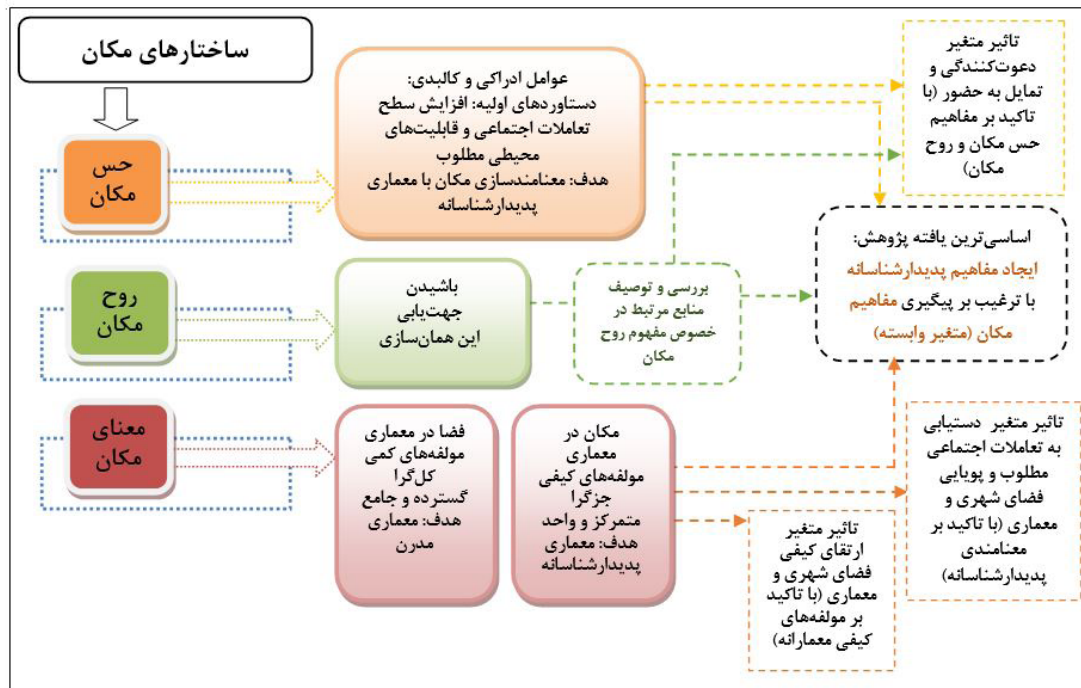
با توجه به مفاهیم ارائه شده، نمودار ۱۰، مدل مفهومی پژوهش را نمایش می‌دهد؛ این مدل، با نمایش گام‌به‌گام به تحلیل مراتب دستیابی به معماری معنامند، پرداخته و بیان می‌دارد که به‌جهت دستیابی به فضاهای معمارانه و مطلوب، بررسی ساختارهای متعدد ضروری است؛ شایان‌ذکر است که بررسی مفاهیم رویکرد پدیدارشناسی،

بر ادراکات حسی انسان و ارتقای کیفی فضای معماری با بهره‌گیری از نقش ایوان در بناهای تاریخی مجموعه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کیفی معمارانه، به ترتیب اهمیت بیشترین میزان تاثیرگذاری را بر مخاطب فضای شهری و معماری داشته‌اند.

یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در این پژوهش، تأکید بر عنصری است که محیط را برای بشر، معرفی می‌نماید؛ درخصوص عوامل تشکیل‌دهنده و بنیان‌های مکان، می‌توان اظهار نمود «عناصر محیط کالبدی، علاوه بر برآورده کردن سطحی از نیازهای انسانی، در فرآیند فعالیت‌ها، در تعیین هویت فرهنگی شخص، نقش ایفا می‌کنند» (Javan forouzande & Motalebi, 2007, p. 31).

تقویت حس مکان و روح مکان در مجموعه تاثیرگذارند؛ در خصوص دستیابی به متغیر تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه)، مؤلفه‌هایی همچون قرارگیری مجموعه سبزه‌میدان در کنار بافت تاریخی همجوار، تأثیر وجود فضای سبز مجموعه بر ادراک حسی مخاطب و همچنین تأثیر فعالیت‌های محلی-فرهنگی در فضای مجموعه در تقویت پویایی و ارتقای تعاملات اجتماعی، حائز اهمیت خواهند بود و در خصوص متغیر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)، پس از مصالح، مؤلفه‌های: تأثیر هویت بخشی به فضای شهری با وجود مجموعه در بافت تاریخی، ارتقای کیفی مجموعه سبزه‌میدان با بهره‌مندی از پوشش گیاهی به‌عنوان پدیدار پویایی و لامسه، نقش آب در اثربخشی

#### نمودار ۱۰: مدل مفهومی مقاله



نگاهی بر نظریات اندیشمندان، بر شیوه‌ای تأکید می‌ورزد تا با ارائه راهکارهای متنوع از طریق ابزار پرسش‌نامه، معنامندی و مفاهیم پدیدارشناختی را در متن معماری امروز تزریق نماید. اساسی‌ترین گام این پژوهش، پیگیری این ساختارها در قالب یک فضای شهری است که در مقاله حاضر به مجموعه سبزه‌میدان شهر قزوین با بافت تاریخی همجوار آن، اشاره شده است. گزینش چنین فضایی به‌عنوان مورد مطالعاتی در مقاله، توصیفات یاد شده را بصورت تجربه آگاهانه برای مخاطب فراهم می‌نماید که این موضوع، ثمره ساختارهای پدیدارشناختی است؛ با توجه به نتایج حاصل‌شده از نظریات جمعی از متخصصین معمار و شهرساز شهر قزوین، ارتقای کیفیت فضای معماری با

#### ۷. نتیجه‌گیری

براساس تحلیل‌های صورت‌گرفته در خصوص مبانی بیان‌شده، می‌توان اظهار داشت که معماری با مؤلفه‌های پدیدارشناسانه، اولویت را بر مخاطب فضا و ادراکات وی اختصاص می‌دهد؛ چنین ساختاری، بر مطلوبیت حس و حال فضا، یا به‌تعبیری صحیح‌تر، ارزش‌های کیفی که فضا را بهینه می‌سازند، تأکید می‌ورزد؛ با تحقق این مؤلفه‌ها، انسان محصورشده در فضای مدرن، با تمامی حواس، به تجربه فضا پرداخته، همچنین معماری برای وی، صرفاً در گرو حس بینایی نخواهد بود؛ بلکه با تنی واحد که با تمامی حواس همپاست، به‌سوی کالبد، می‌شتابد. روش پیگیری این پژوهش، پس از مروری بر روندی توصیفی-تحلیلی و

جنبه کیفی دارند، بر این امر تأکید می‌ورزند که تجربیات فرد در محیطی که در آن حضور می‌یابد، تنها به واسطه تحلیل مکان، حاصل می‌شود؛ ترغیب چنین ساختارهایی، در گام‌های آتی، منجر به ارتقای سطح تعاملات اجتماعی می‌شود؛ این دستاوردی است که معماری امروز همواره در پی دستیابی به آن است و این ساختار زمانی محقق می‌گردد که مؤلفه‌های آفرینش مکان با انتظارات، حواس و ادراکات مخاطب، همسو شوند.

تأکید بر معنামندی در آن، به‌عنوان مؤلفه برتر در پژوهش، محقق شد؛ این مؤلفه بیان می‌دارد که تأثیر حواس بشر در درک فضای زیسته، عاملی غیرقابل انکار است؛ اهمیت این موضوع تا جایی است که مخاطب فضا، با حضور در آن، تمامی جزئیات معمارانه از جمله: مصالح، فرم، عناصری چون ایوان‌ها و الحاقات مربوط به آن (شیشه‌های رنگی جهت انعکاس نور)، آب، پوشش گیاهی و غیره را با تمامی حواس، ادراک می‌نماید. اصول نظام پدیدارشناسانه که

## پی‌نوشت

1. Place: صیغه اسم ظرف است. مشتق از کون به‌معنای «بودن» و به معنای مطلق «جا» (Dekhkoda, 1994)، و بودن خود به‌معنای «وجود هستی» و «هستی‌داشتن» است. همچنین گذراندن عمر و «زندگی کردن» نیز معنا می‌شود (Dekhkoda, 1994). یکی دیگر از معانی بودن، «واقع‌شدن» و «روی‌دادن» است (Dekhkoda, 1994).
2. Phenomenology: برگرفته از واژه یونانی Phainomenon، به‌معنای نمود (یا ظهور).

3. Sense of Place
4. Genius Loci (Soul or Spirit of Place)
5. Belonging to Place, Place Attachment
6. Edmund Husserl
7. Martin Heidegger
8. Christian Norberg-Schulz
9. Quality Features
10. Hegel
11. Franz Brentano
12. Phenomenon
13. Identity
14. Perception
15. Architectural Space
16. Discipline

۱۷. To the Things: شعار بازگشت به چیزها که توسط ادوموند هوسرل، مطرح شد (Mostafavi, 2012, p. 48).

18. Intention

۱۹. کانت آنچه بر انسان ظاهر می‌شود را پدیدار نامید، در مقابل ذات معقول یا نومن که هرگز بر انسان ظاهر نمی‌شود و شهود حسی آن برای انسان ممکن نیست. کانت بر آن است که شناسایی فقط به پدیدارها تعلق می‌گیرد؛ بنابراین پدیدارشناسی کانت، صرفاً، جنبه معرفت‌شناسانه دارد (Mostafavi, 2012, p. 54).

20. Hermeneutic
21. Interact  
۲۲. Maurice Merleau-Ponty: موریس مرلوپونتی نظریات خود را در مورد فرآیند ادراک، در کتاب «پدیدارشناسی دریافت»، به تفصیل شرح داده است.
23. Juhani Pallasmaa
24. Andre Dartigues
۲۵. Peter Zumthor: اندیشه‌های پیتر زومتور در خصوص پدیدارشناختی، در زمینه معماری، گسترده است و وی در تعریف خود از فضا، از واژه «اتم سفر» یاد می‌کند.
26. Memorable
27. Dependent
28. Aesthetic

## REFERENCES

- Administration of Cultural Heritage of Qazvin, (2015).
- Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (2001). *The Sense of Unity*. (H. Shahrokh, Trans.). Isfahan: Khaak publication.
- Brentano, F. (1969). *The Origin of Our Knowledge of Right and Wrong*. (Ch. Bolm, Edit.). Routledge Revivals, First Edition. <https://www.amazon.com/Origin-Knowledge-Right-Routledge-Revivals/dp/0415557909>
- Darabi, A. (2009). A Phenomenological Approach to the Discussion of Political Analysis. *Journal of Political Studies*. 2(5), 1-22. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=121120>
- Dartigues, A. (1994). *What is Phenomenology (Qu'est-ce que la phenomenologies)*. (M. Navali, Trans.). Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).
- Dehkhoda, A.A. (1994). *Loghat -Nama (Dictionnaire Encyclopedique)*. Tehran: Tehran University.
- Ebrahimi, P. (1989). *Phenomenology*. Tehran: nashr-e-Dabir.
- Falahat, M. (2007). The Concept of Place. *HONAR-HA-YE-ZIBA MEMARY -VA-SHAHRSAZ*. 26, 57-66. <https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=49948>
- Falahat, M., & Noohi S. (2012). The Nature of Signs and Their Role in Enhancement of Sense of Place in Architectural Spaces. *HONAR-HA-YE-ZIBA MEMARY -VA-SHAHRSAZI*. 01(17), 17-25. [https://jfaup.ut.ac.ir/article\\_29693\\_5d3a3ef59639fe958621b4e4576f2540.pdf](https://jfaup.ut.ac.ir/article_29693_5d3a3ef59639fe958621b4e4576f2540.pdf)
- Hafeznia, M.R. (2012). *An Introduction to the Research Method in Humanities (Total Revision with Additions)*. Tehran: Institute for the Research and Authoring Books in the Field of Humanities (SAMT). 18th Edition.
- Hummon, D.M. (1992). *Community Attachment: Local Sentiment and Sense of Place*. New York: Plenum Press.
- Javan forouzande, A., & Motalebi, G. (2007). The Concept of Place Attachment and its Elements. *Hoviat shahr*; 8(5), 27-37. <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=248837>
- Jean wabl, R. (1994). *Les Philosophies de l'Existence*. (Y. Mahdavi, Trans.). Tehran: Kharazmi.
- Khatami, M. (2008). *Discussion on Phenomenology of Art*. Tehran: Farhangestan-e Honer; Institute for Authoring, Translating and Publications the Textual Works of the Art, Second Edition.
- Livingston, M., Bailey, N., & Kearns, A. (2008). The Influence of Neighbourhood Deprivation on People's Attachment to Places. *Charted Institute of Housing, for the Joseph Rowntree Foundation*. <https://www.jrf.org.uk/report/influence-neighbourhood-deprivation-peoples-attachment-places>
- Mahomoudi Nejad, H., Pourjafar, M.R., Bemanian, M.R., Ansari, M., & Taghvaie, A.A. (2008). *Phenomenology of Urban Environment: Towards Development of Space into Urban Place*. Tehran: Iran Municipalities Organization. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=143817>
- Mohammadzadeh, M.N. (2006). *The Memorable Memorial*. Qazvin: Administration of Cultural Heritage of Qazvin, 1nd publication.
- Moran, D., & Mooney, T. (2002). *The Phenomenology Reader*. London, New York: Routledge.
- Mostafavi, Sh. (2012). Heidegger and Hermeneutical Phenomenology of Art. *Kimiya-ye-Honar*. 3(1), 54-47. <http://kimiiahonar.ir/article-1-41-en.html>
- Norberg-Schulz, Ch. (1984). *The Concept of Dwelling: On the Way to Figurative Architecture*. New York: Rizzoli International Publications, Inc.
- Norberg -Schulz, Ch. (2000). *Architecture: Presence, Language, Place*. Milan: Skria [Distributed by Abbeyvill Press, N Y].
- Norberg-Schulz, Ch. (2003). *Architecture: Meaning and Place*. (V. Norouz Borazjani, Trans.). Tehran: Jaan-e Jahan Publication.
- Norberg-Schulz, Ch. (2009). *Genius Loci towards a Phenomenology of Architecture*. (M.R. Shirazi, Trans.). Tehran: Rokhdad-e No.
- Partovi, P. (2013). *Phenomenology of Place*. Tehran: Farhangestan-e Honer; Institute for Authoring, Translating and Publications the Textual Works of the Art, Second Edition.
- Relph, E. (2000). *Geographical Experiences and Being in-The-world: The Phenomenological Origins of Geography In: Dwelling, Place and Environment; Towards a Phenomenology of Person and World*. (D. Seamon., & R. Mugerauer, Eds.). Florida: Krieger Publishing Company.
- Relph, E. (2010). *Place and Placelessness*. (M.R. Noghshan Mohammadi., K. Mandegari., & Z. Motaki, Trans.). Tehran: Armanshahr, 1nd Publication.
- Shirazi, M.R. (2010). Phenomenology in Praxis Learning from Pallasmaa's Phenomenological Interpretation of Villa Mairea. *Architecture & Urban Development Journal*. (4), 125-132. [http://www.armanshahrjournal.com/article\\_32648.html](http://www.armanshahrjournal.com/article_32648.html)
- Tanhaei, H.A. (2015). *An Introduction to the Schools and Theories of Sociology*. Mashhad: Marandiz Publication & Tehran: Bahmanborna Publication.



- Ujang, N. (2012). Place Attachment and Continuity of urban Place Identity. *Social and Behavioral Sciences*. (49), 156-167. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.07.014>
- Zumthor, P. (2015). Phenomenological Approach in Peter Zumthor's Ideas. (M. Nikfetrat & S. Mirgozar, Trans.). Tehran: Elm-e Me'mar.

#### نحوه ارجاع به این مقاله

البرزی، فریبا و پروینیان، شایسته. (۱۳۹۸). ظهور «معنا» در مکان، با تأکید بر معماری «پدیدارشناسانه»، مورد مطالعاتی: فضای شهری سبزه میدان قزوین. نشریه معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۲(۲۸)، ۱-۱۹.

DOI:10.22034/AAUD.2019.97317

URL: [http://www.armanshahrjournal.com/article\\_97317.html](http://www.armanshahrjournal.com/article_97317.html)





# The Appearance of "Meaning" in Place, with an Emphasis on "Phenomenological" Architecture; Case Study: Urban Space of Qazvin's Sabzeh Meidan \*

Fariba Alborzi<sup>a\*\*</sup> - Shayesteh Parvineyan<sup>b</sup>

<sup>a</sup> Assistant Professor of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran (Corresponding Author).

<sup>b</sup> M.A. of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran.

Received 10 July 2016; Revised 17 October 2016; Accepted 14 January 2017; Available Online 21 September 2019

## ABSTRACT

Lack of meaning in the modern functionalist architecture belittles the emphasis on the visual and physical aspects, audience's perceptual aspects, and his/her recognition of space and removes meaning from the place; the present study intends to pursue the concept of sense of place in today's architecture and underline its qualitative enhancement. The sense of place comes about following the creation of an optimal relationship between the audience's perception and the environment in such a way that it is found bridging the extreme modern functionalism's gap through spatial architectural space modeling. Following the inserting meaning and paying attention to the audience's expectations, the social interactions that are considered as the most essential quality accomplishments in the today's communities flow in the place and lead to the individual's presence; the present article investigates Sabzeh Meidan Complex in Qazvin and the historical buildings in its periphery as the case studies to achieve a sense of place; the study hypothesis posits that the pursue of the phenomenological concepts enables the audience reach a favorable sense of place in the space. The study method is seminally qualitative and the concepts related to the sense of place will be analyzed and described. Moreover, subsequently, the survey method is used for proving the hypothesis by analyzing the study data in SPSS Software, version 16. The data analysis has been carried out in the statistical population consisted of a number of architecture and urban planning experts. Based thereon, factors influencing the creation of sense of place in architectural space have been investigated. The essential variables in line with the study hypothesis justification is the quality of inviting and tendency to attend, achievement of the favorable social interactions and qualitative enhancement of the urban and architectural space each of which possesses its own specific indicators; following the selection of such structures for pursuing the current research paper's subject, the achievement of the favorable architectural spaces in qualitative terms depends on the recognition of the audience's perceptual factors in space; this aspect of research gives priority to and seeks achievement of the feelings and emotions of a space's audience in the place they attend.

**Keywords:** Meaning, Perception, Sense of Place, Phenomenology, Architectural Space, Sabzeh Meidan.

\* This article is an excerpt from the M.A. dissertation by the second author under the title of "Designing a center of visual arts in Tehran based on phenomenological approach" under the supervision of the first author in architecture department of architecture and urban planning faculty of Islamic Azad University, Qazvin Branch.

\*\* E\_mail: faalborzi@yahoo.com

## 1. INTRODUCTION

Nowadays, the need for architectural spaces possessing special content and meaning has become undeniable with the modernist approaches in the human activities and importance of the social interaction levels in their lives; the issue gains more importance than anything else in regard of the creation of the favorable spaces by the designers because the city is the only living ground of the mankind establishing a subtle bond with the environment. Context has a considerable deal of effect on human beings' behavioral trends for it is somehow a factor giving rise to a specific identity and constituting all the levels of culture in a society. The emergence of qualitative desirability in today's urban spaces is amongst the effective factors in pursuing spaces' sensemaking and also as the essential goal in removing the city's identification crisis; thus, describing the meaning-based contextual structures and conceptualizing the sense of place with the objective of increasing the spaces' quality seem necessary and important. Considering the researches performed in this area, "general sense that is created following the perception and judgment of a given environment in an individual is called sense of place which is an important factor in individual-environment coordination and leads to better exploitation of the environment, satisfaction of the users and eventually creation of a sense of belonging to the environment and continuation of presence therein" (Falihat, 2007, p. 58). The importance of the issue is in such a way that the meaningless place goes forward to the border of a space wherein flow and dynamicity are missing and the individuals' presence and belonging are minimized; based thereon, the individuals' improper and inefficient perception of the place can lead to the creation of inappropriate spaces in the urban structures; in this regard, Schulz points out that "extensive tendencies and trends constituting the architecture all have one common aspect which is looking for meaning" (Norberg-Schulz, 2003). Architecture is the symbolic solution for adjusting the theoretical concepts to the place in such a way that it will accordingly become effective in its sensemaking therefore, the instrument of meaning's presence in the space is a mutual challenge of the type of link theory and the scientific structures that is actualized via architecture. A constant presence in place entails explication of the addressees' perceptual structures with respect to space with this presence not being exclusively physical and with a vast part of it being comprised of qualitative specifications' analysis. This concept is a description of the place-related structures that emerges with the presence therein. Moreover, this topic is one of the most essential outcomes and infrastructures of the phenomenological perspective that is embodied with the investigation of the indicators of this mindset; the intellectual stream of this research area places stress more than before on the purposive life of the today's

mankind because through the perceptual structures opens a new window before him; this issue deals with a content of the architectural space, extensively analyzes its structures and emphasizes on the sense of belonging thereto; thus, the importance of this perspective, as well as the pursuance of its background and pioneers, evidently lies in the achievement of the qualitative enhancement of the architectural spaces that are going to be born in future. The thoughts of this area's experts, as well as their analysis methods, are notable in achieving meaningful architecture because such topics offer novel attitudes in regard to the exertion of the qualitative structures in the prospective architecture. The primary goal of the present study is becoming more familiar the maximum possible extent with the contextual and perceptual factors related to the sense of place in architectural spaces and it is through their realization that meaning-based and well-identified architecture can emerge. It is worth mentioning that such topics are to be enumerated amongst the concepts stemming from the phenomenological mindset. Furthermore, in order to pursue the essential goal of the present study and investigate the relevant background structures, descriptive method eases the analysis of the aforementioned concepts; precise description of the aforesaid concepts offers today's architecture in a modern way to the audience; thus, the quality improvement of the architectural structures necessitates the investigation of the qualitative indicators specific to them with these analyses being in the first place performed by the pursuit of the physical concepts and investigation of the physical infrastructures as well as by the enjoyment of the valuable qualitative concepts in the future steps.

## 2. STUDY BACKGROUND

The present study aims at pursuing numerous concepts regarding place<sup>1</sup> such as spatial phenomenology<sup>2</sup>, the meaning of place, sense of place, Genius loci (soul or spirit of place), sense of belonging or attachment as well as their infrastructures. It is worth mentioning that the terms "sense of place" and "spirit of place" were first proposed by theoreticians in the phenomenology like Edmund Husserl, Martin Heidegger, and Christian Norberg Schulz and they are currently being extensively used with such structures in extensive researches. The investigation of the phenomenological sciences in this research area is important because the philosophy of this science deals with the emphasis on the universal phenomena and their mutual effects in respect to the other phenomena; thus, the existence of this concept seems necessary as a prelude to the qualitative analyses of the structures of place and spaces' architecture. The term "phenomenology" means showcasing and demonstrating; this term was first used by Hegel in the book "phenomenology of space"; the founder of phenomenology is Franz Brentano (1895-1917), the French philosopher, and Edmund Husserl (1859-

1938) is the next most influential person after him in this area (Darabi, 2009, p. 6). In Webster Dictionary, the phenomenon is a recognized object or aspect and well-known manifestation perceived through the senses not by thinking; the phenomenon is on the opposite side of the term "evidentials" which means the things perceived by thinking. The phenomenon is the thing that appears before a person or shows itself to a person but phenomenology is something more than the description of the thing that appears to a person (Partovi, 2013, p. 27). "Phenomenology is a common philosophical term that was used during the late 18th century with the meaning of the study of the phenomenon, i.e. the thing that appears and is manifested," (Jean Wabl, 1994). Phenomenology is capable of elucidating the indicators related to place and the quality of identification, sense of place and spirit of place that facilitate the human beings' life stages and simplify the citizens' perception and intuition of the urban spaces in a process with philosophical approach (Mahmoudi Nejad, Pourja'afar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008, p. 282). Phenomenology is a methodical philosophy that directs the audience's emphasis and concentration towards the recognition and perception of phenomena as well as the mutual effect of their meanings with the description being that the things existing in the universe are introduced as a phenomenon. Thus, the analysis of its nature would be effective in giving meaning to mankind's everyday life. In this approach, concentration on and attention to the description of the world's phenomena as well as awareness are pendent over the type of experience that is devoid of any prejudgment and attention is solely paid to the present time. This approach looks at everything in its unchanged form; in fact, it expresses that the analytical patterns and values that are to appear in a phenomenon would be actualized with the description of the current structures. The largest goal in phenomenology is the return to the nature of objects that means a recognition away from abstract concepts and confrontation with the realities of the phenomena in the frankest and purest manner (Partovi, 2013, p. 13). "Undoubtedly, phenomenology is one of the largest and most fruitful philosophical streams in the history of the mankind's mindset and it is now still widely applied after nearly a century of growth and sublimation before the thinkers and well-known philosophers in various fields of human knowledge and sciences and it has also resulted in a lot of accomplishments" (Khatami, 2008). Phenomenology is the science that looks at space and also its addressees in a special manner; in this regard, the audience's perceptions of space as well as their unbreakable relationship with space is of great importance. Such analysis falls in the intellect-perspective area that gives value to the audience more than before, creates the space entirely for the addressees and eventually connects the audience to space. As for the theoretical foundation, by encouraging the proposed concepts, it can be stated that the current part contains

the investigation of the basic definitions related to the study and all of the cases will be explained in details in the other parts.

### 3. THE ROLE AND POSITION OF PHENOMENOLOGY IN ARCHITECTURE: THINKERS' THEORIES

Phenomenology has been investigated by many theoreticians each of whom has somehow dealt with it's definition and analysis; this concept incites a challenge between the audience and the architectural space that addressees and their sensory perceptions are its inseparable components and phenomena of the universe are highly emphasized and concentrated. Besides the importance of the lexicological and semantic study of phenomenology, the linking of this concept to architecture is one of the most distinct accomplishments of the present research paper that is commenced with the descriptions and analysis by the phenomenologists and will be followed in other sections by the explication of the structures of the place. In regard to offering the phenomenologists' notions, several examples will be investigated below. These theories have been collected through perceptions of the existing domestic and foreign resources on the study subject and they are finally offered within the format of an abstract in Table (1).

Franz Brentano, as the founder of phenomenological ideas, affected Husserl in many ways and the emphasis on philosophy was their common point. Brentano believed that all of the philosophical inferences should be adopted from experience; in addition, publishing a book on experience-based psychology, he created the phenomenology movement (Darabi, 2009, p. 8). The phenomenological mindset launchers were focused more on the philosophical domain of this perspective; considering the above descriptions, Brentano emphasizes the internal perception or intuition and realizes it as a non-intermediated conscious experience (Brentano, 1969, pp. 7-17). Edmund Husserl, as well, is one of the influential figures in this perspective because phenomenology is the product and accomplishment by thinkers like Husserl who laid its initial premises. Husserl is one of the most effective persons in the growth and formation of phenomenology; he has left a very essential method under the same title in the philosophical researches and this method has been used by various philosophers (Darabi, 2009, p. 8). It is only in "Husserl's phenomenology that philosophy is transformed into philosophy or thorough a descriptive method; phenomenology is a discipline (order) seeking to describe the way the world has been constructed and experiencing it through consciousness" (Partovi, 2013, p. 27). "Husserl laid the foundation of his works on the slogan "To the things<sup>3</sup>", i.e. getting the mind's intention focused on and attended to data acquired through consciousness" (Mostafavi, 2012, p. 48). Husserl defines this science as the return to the



phenomena without any scientific and practical prejudgment (Moran & Mooney, 2002, p. 126). Husserl's phenomenology is an effort for perceiving nature through description and intuition (Ebrahimi, 1989, p. 14). Imanuel Kant<sup>4</sup>, as well, called the things that appeared to human beings through experience as a Phenomenon" (Mostafavi, 2012, p. 48). Phenomenology is the distinction between the study of objects and incidents the way they appear in human beings' experiences and the way they internally are (Partovi, 2013, p. 27). In fact, Kant's understanding and conception of the human being are of essential importance. From his viewpoint, the thing that can be attained and comprehended in all of the sciences is the appearance or the phenomenon of the phenomena and their noumenon or essence would be never revealed (Ebrahimi, 1989, p. 9). Georg Wilhelm Friedrich Hegel proposes the "soul's phenomenology and uses it for a scientific description that leads to the recognition of the soul in itself" (Partovi, 2013, p. 27). In fact, Hegel believes that phenomenology is the very philosophy of the soul because the thing that appears is not the appearance of the affairs (Mostafavi, 2012, p. 48). Based on Hegel's definition, phenomenology is a science-based on the awareness of the soul in the way it appears to a person and the way it exists in itself (Tanha'ei, 2015, p. 267). As one of the influential thinkers, Martin Heidegger calls phenomenon all the things that exist and feature existence. In a book called "Being and Time", he investigates an aspect of phenomenology and posits that hermeneutic phenomenology or the phenomenology based on interpretation is called text; in fact, Heidegger recounts phenomenology as an interpretation type quite contrary to Husserl who calls it a descriptive science (Darabi, 2009, p. 5).

By the selection of the ontological perspective opposite to Husserl's choice of epistemological study, Heidegger opines that the human beings are continuously interacting with and interpreting the environment; hermeneutic phenomenology (that is attributed to Heidegger) seeks to discover the meaning that is of the type that cannot be immediately understood intuitively and described instantaneously" (Partovi, 2013, p. 45). "In expressing phenomenology, neither human beings nor the world is investigated in an abstract form rather the main attention is directed at human beings in the world. Being in the world is the phenomenon to which Heidegger allocates a vast part of his book, universe, and reality; in his mind, being in the world is the main indicator of the mankind's existence confirming the reality that the things that are existing have an environment" (Relph, 2000, pp. 15-17). Christian Norberg Schulz, as well, has the following words regarding this mindset that "phenomenology is a completely appropriate method for infiltrating into the daily world because architecture is indeed at the service of a general whole implied in the term "lifeworld and avoids scientific process" (Norberg-Schulz, 2000, p. 15). "In his idea, phenomenology is

a method and not a sort of philosophy; it is a method and a way intending to grasp the living world's structures and meanings" (Norberg-Schulz, 2000, p. 7). In offering his phenomenological theories, Schulz begins with the daily common world and describes sociological works as reconstruction of the routine concepts of this daily life (Ebrahimi, 1989, p. 16). He opines regarding the concepts and structures of place in respect to phenomenology that will be explicated in the forthcoming sections. Maurice Merleau-Ponty<sup>5</sup> is of the belief that "phenomenology is the study of the natures hence definitions of nature can be offered for all of the issues" (Partovi, 2013, p. 27).

He finds his philosophical system extensively corresponding to Husserl's phenomenology and underlines perceptions in the phenomena as posited by him in the book "phenomenology of the perceptions" (Darabi, 2009, pp. 8-9). Juhani Pallasmaa is more influenced by Maurice Merleau-Ponty and also keeps a short glance at Heidegger and Husserl; from his viewpoint, phenomenology is a lean approach towards the phenomena that such interpretation makes him closer to Husserl. From the perspective of Pallasmaa, phenomenological attitude is a subtle approach getting us closer to the quintessence of the things and keeps the things in our close vicinity. In fact, this approach is an existential one (Shirazi, 2010, pp. 126-127). Andre Dartigues expresses that phenomenology includes the study or recognition of the phenomenon because everything that is manifested is a phenomenon; effective phenomenological effort includes the analysis of the living's affairs of the phenomena and generalization of the results to the scale of the globe; phenomenology's realm is unlimited in practice and it cannot be placed within the domain of a certain science (Dartigues, 1994, p. 3). Peter Zumthor<sup>6</sup>, the well-known figure in phenomenology as well as one of the pioneers in the phenomenological manifestation in architecture, has valuable works in this regard and substantially pays attention to and emphasizes on the perceptive architecture through the enjoyment of the senses from the perspective of phenomenological sciences' elaboration in his architecture. "Zumthor realizes provocation of human presence through experiencing an atmosphere in space as the property of a good architecture and his opinions pivot about the contact between the human senses and architecture and the full-scale presence of human emotions in reaction to an architectural building that is accompanied by an effective reaction and rapture creation in the audience; he calls them instruments of assessing a building and realizes conscious discovery of and contact with these qualities as the essence of instruction to the architects" (Zumthor, 2015, p. 115). In his works, he creates the architecture in a modern form and makes it somehow unified with its place via making more emphasis on the human emotions and affections at the instant of facing it. "There are many principles in his designing trend, including harmony and order, simplicity,

purity, honesty and high-quality performance as well as paying attention to constructional materials and experimental qualities and all of these together leads to the creation of a special atmosphere in Zumthor's works" (Zumthor, 2015, p. 115). According to what was mentioned, a summary of the thinkers' ideas is presented with the objective of favorable enjoyment of the intellectual basics and phenomenological thinking

theories within the format of Table (1). With these descriptions, the explored resources were found more extensive than the mentioned perspectives but the materials have been expressed more simply and more optimally in terms of function within the format of plain expressions and concepts. The researchers have done their best to exercise trustworthiness and reserve the author's rights.

**Table 1. Phenomenological Analysis From the Perspective of the Theoreticians**

Phenomenology		
Row	Theorist	Theory-concept
1	Franz Brentano	Believing in philosophy, influential on theoreticians like Husserl, as pioneer in the phenomenology movement; emphasis on the internal perceptions and intuition in the non-intermediated analysis of conscious experience
2	Edmund Husserl	One of the founders of phenomenological mindset, scientific and descriptive phenomenology, To the things (Mostafavi, 2012, p. 48), the phenomenology of science without any presumption
3	Immanuel Kant	Founder of Hegel's thoughts, emphasis on the bridge between the originality of wisdom and originality of experience (Partovi, 2013, p. 23), most effective and greatest philosopher from the modern era, critique of pure reason, critique of practical reason, believe in the post-experience recognition; a recognition obtained through experience (Ebrahimi, 1989, p. 14).
4	Georg Wilhelm Friedrich Hegel	Manifested phenomenology based on the soul's consciousness (Tanhaei, 2015, p. 267).
5	Martin Heidegger	Defining phenomenology in philosophical form, ontological phenomenology, understanding or internal insight; Heidegger's hermeneutic key (Mostafavi, 2012, p. 49).
6	Christian Norberg-Schulz	Emphasis on the phenomena and methods of recognizing them (Norberg-Schulz, 1984, p. VIII), concentration on daily environment's phenomenology unlike the perspectives of other thinkers (Norberg-Schulz, 1984, p. 8), phenomenology as a method, not philosophy; investigation and offering phenomenology concept in routine life
7	Maurice Merleau-Ponty	Paying attention to perceptions in phenomenology (Darabi, 2009, p. 6) and philosophical system based on Husserl's thoughts; phenomenology, the revealer of the world, perception of the truth in the direct form and through consciousness (Darabi, 2009, p. 10).
8	Juhani Pallasmaa	Believe in the existential phenomenology and capable of revealing the vivid and latent aspects of the affairs (Shirazi, 2010, pp. 126-127), multisensory architecture, criticizing the domination of vision.
9	Andre Dartigues	Unlimited realm of phenomenology (Dartigues, 1994, p. 3), phenomenology, descriptive study of the phenomena in the same way that they appear, description based on essence and intuition.
10	Peter Zumthor	Investigation and proposition of the term "Atmosphere" about phenomenological architecture and audience's method of perception and presence in space, sensory perceptions, emotional aspects of architectural experience, paying attention to harmony and order, simplicity, purity, honesty and high-quality performance, paying attention to the experiential expediencies and qualities (Zumthor, 2015, pp. 117-118)

#### 4. PLACE AND ITS STRUCTURES

Place is one of the concepts investigated in the codification of this research and consists of numerous structures, including meaning of place, spirit of

place and sense of place. This classification shows the accomplishment of the study's essential goals as well as the enhancement of the quality level of the architectural spaces. It will be further explained in the upcoming sections.

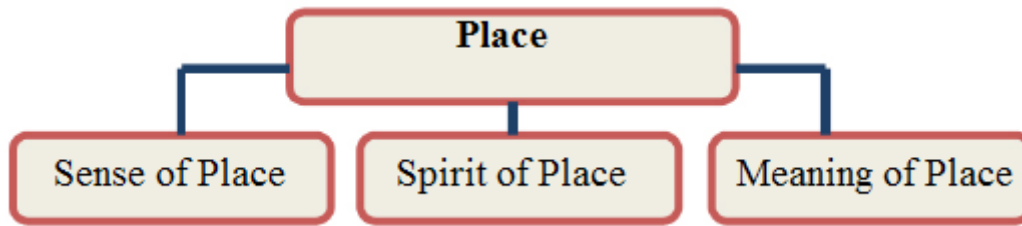


Chart 1. Structures of Place

#### 4.1. Meaning of Place

One of the most important accomplishments of the phenomenology's methodical philosophy is the concepts related to place; a place is a space with certain properties and the loftiest mission of the architect is the creation of a place which is the manifestation of individual's presence. "In Oxford Geographical Dictionary, the place has been defined as a given point on the planet earth; it is described as a detectable location for the position on the ground of which the human values have been formed and developed. Webster English Dictionary, as well, points to the method of individuals' placement in the societies in certain spaces (the social aspect of the space) in addition to the geographical concept" (Mahmoudi Nejad, Pourja'afar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008).

Place is the standpoint wherein special energy is flowing and accommodates all the human behavioral patterns in the best possible way; the place is not merely used to refer to the physical structures rather the quality indicators are effective in the creation of place in terms of value.

According to Schulz, "place has a meaning beyond position" (Norberg-Schulz, 2009, p. 20). Place is the context of the phenomena's generation and manifestation beyond space and it accommodates more precise indicators than space; of course, the emphasis on the role of space in architecture is necessary as one of the most essential grounds of investigating the phenomenological approach. "Space is one of the most straightforward symbols of the universe" (Ardalan & Bakhtiar, 2001, p. 11). From Schulz's viewpoint, the structures of space and place differ from one another; he also underlines the part of the place that is interlaced with nature and he always recounts place in conjunction with nature. In regard to place, it can be asserted that "nature forms a comprehensive and stretched totality, i.e. a place that features a certain identity in accordance with the local conditions" (Norberg-schulz, 2009, p. 2). Place defines the entirety of an environment; moreover, identity is also effective in this definition because a place's identity and meaning is the essential indicator in the codification of a place. The importance of the place and its meaning is so important that the placelessness has overshadowed today's communities, spaces, and architecture which results in the absence of meaning in the places that mankind has dwelled.

"Place in relation to space experience the numerosity of various interrelated meanings together. Place is not a simple and indifferent experiential phenomenon that is fixed in all of the situations rather it features an array of niceties and meanings as vast as mankind's experiences and goals" (Relph, 2010, p. 36). Meaning in place is considered as the most essential structure thereof because it is the meaning that separates the place from the huge extent of space and grants personality thereto. The place is a subsystem of the space that has become systematic and purposive due to being in possession of a given quality and physique.

#### 4.2. Spirit of Place

One of the essential structures that can explicate place is the spirit of place and many studies have been conducted in this regard. Spirit of a place is considered as a meaning for a place that underlines the description of its qualitative indicators. "Spirit of a place is a Roman concept; as believed in the ancient Rome, every independent creature has its own specific "genius loci" or guarding spirit which grants life to the people and places; accompanies them from birth to death and determines their properties or nature" (Norberg-schulz, 2009, p. 2). According to Schulz, it can be stated that the essential roots of the formation of the spirit of a place grow from the very beginning of a human being's life and at his or her birth and this concept is one of the essential and fundamental concepts pertinent to the human beings. Furthermore, "it can be stated about the spirit of place that in the past, survival has been dependent on having good relationships with the place in its physical and mental meanings" (Norberg-Schulz, 2009, p. 2). This concept is also posited about time with its most accentuated emphasis being placed on the past because the past time is considered as the grounds of the mankind's memory-building; the structure of the spirit of place influences the meaning-based nature of the place in architectural spaces and sets the ground for memorability, persistence, and satisfaction of the place in the audience. Schulz expresses that "universality, acquisition of identity and openness of personality also are characteristics of the environment and these were called "genius loci" or spirit of place in the past" (Norberg-schulz, 2000, p. 31). Spirit of place showcases a context of place to the addressees who can discern identity and meaning; in addition, it is by the power of this indicator that place becomes the position

of favorable experiences. “The spirit of every place is reflected in its panorama; it means that the spatial conditions are seminally reflected before anything else in a landscape that exhibits the human values, activities and goals” (Mahmoudi Nejad, Pourja’afar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008).

Concerning the explication of the concept of “spirit of place” and its effect on the meaningfulness of the place, there are some psychological structures to be considered, including inhabitation, navigation, and identification (building identity); these structures are applied for improving the overall concept of place that will be explained according to the study’s general classification in brief:

- Inhabitation: this word has been interpreted by various elders and it is rooted in an old Scandinavian term meaning hesitation and remaining; Heidegger defines it in German as residence, remaining and dwelling and eventually reminds it under the title of being in tranquility in a safe place; in Gothic terms, the word means being in peace and comfort, being free and being immune of danger and harm (Norberg-Schulz, 2009,

p. 38). In general, inhabitation means being-remaining and belonging to a certain environment.

- Navigation: it is the stage after inhabitation and means the human being’s awareness of the position wherein s/he is present and, according to Schulz, “human being should be able to navigate himself to gain insight over his/her existential base; he/she should know where they are and also they should know how they are residing in a given place?” (Norberg-Schulz, 2009, p. 38).

- Identification: it is the last stage of this methodical process and it means “getting familiar with a certain environment; this concept implies adaptation to an environment with the explanation that every individual gets adapted to the environmental conditions and adjust oneself thereto during his or her life” (Norberg-Schulz, p. 38).

All of the abovementioned concepts eventually lead to the actualization of meaning in a place and the addressees would find themselves rendered persistent in the place due to the precise following of them in such a way that they will be finally somehow freed of the placelessness crisis.

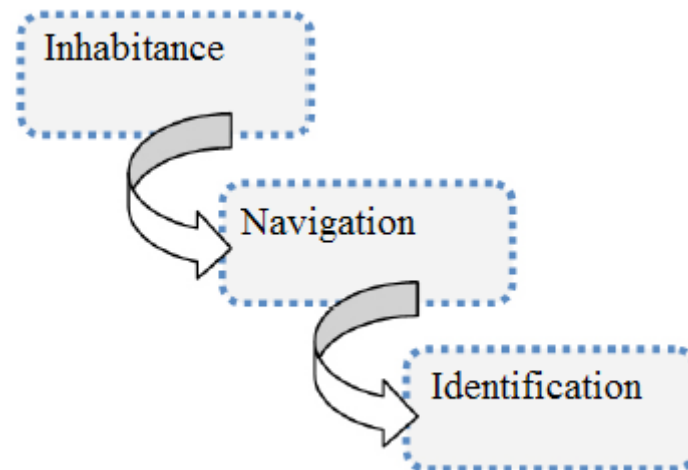


Chart 2. Psychological Factors that Set the Ground for the Spirit of Place

### 4.3. Sense of Place

The other essential and influential structure in the concept of place is the sense of place. This concept can be defined as a qualitative value that is perceived of a place due to the confrontation with it through proving presence of the human being therein; in other words, the current sense in a place that is going to be perceived by the addressee; moreover, this sense emphasizes in an environment on the satisfaction and persistence of the person in a space; this coordination takes place based on the structures of the place and renders the place meaningful in functional terms. “Sense of place links an individual to an environment in such a way that the human being’s understanding and sense get integrated with the environment’s semantic ground” (Hummon, 1992). All of the investigated topics, as well as the scholars’ theories by the aforesaid

scientists, are because of the qualitative enhancement of the architectural structures that are presently faced with crisis; the spaces that do not possess optimal power for attracting the addressees and display a place which lacks any meaning and identity and individuals presence in places has become solely single-function bases for the human beings’ activities and the place is no favorable ground for their conscious experiences. “Space is not used for mere reference to spatial positions and locations rather it is applied for placing people in social structures, as well” (Relph, 2000, p. 301). The increase in the level of social interactions in society’s structures is one of the most supreme architectural accomplishments in a place that contributes to the presence, movement, and dynamicity of the place. “Place’s dependency or functional attachment refers to the ability of a place in empowering us for achieving



our favorable goals and activities” (Livingston, Bailey, & Kearns, 2008, p. 1). meaningfulness and function of a place guides the audience towards the creation of social relationships in the society and development of cultural and identity-related relationships and additionally enhancement of the structures of the urban spaces based on the qualitative scales because the applied course of a concept reaches profit when it is found implementable in the society otherwise it will only remain in a theoretical stage. Perception of a place is a qualitative aspect of the structures related to the urban spaces; it can be asserted indeed that perception of place by an individual is feasible by means of experience as well as factors influencing this experience. Experiencing meaning in a place transcends beyond the material and physical structures; of course, it does not mean that the quantitative specifications have no effect on the perception of the space’s meaning rather this aspect of research points to the spatial capability that becomes qualified for being called space due to the possession of the superior specifications. The individual’s perception and inference of place are consciously manifested with the emphasis on the role of the phenomenological approach and its related structures and it is this perception that is largely controllable by the designer. “Contextual and functional qualities of the place, as a base for performing social activities and transactions, influence the dependency on and attachment to a place to some extent” (Ujang, 2012, p. 158); so, place is the essential context of the individuals’ performing of activities and forming experiences that can considerably influence the way they exhibit their specific behavioral patterns; in this regard, it can be stated that the environment or place has a notable role in determination of the individual and social identity and it is enumerated amongst the most essential factors giving rise to the grounds of individuals’ social interaction and bases of their activities; environment is the ground of the mankind’s activities; thus, it can be asserted that the dependency is manifested in a structure between the mankind and his peripheral environment so there is a need for granting meaning to and establishing a proper bond between these two. “Sense of place is rooted in the mental experiences like memory, tradition, history, society, and others, on the one hand, and it is influenced by the objective and contextual grounds, on the other hand; thus, this concept is the product of the human beings’ internal relationships, their mental images, and

environmental properties” (Falahat & Noohi, 2012, p. 22). Human beings’ environmental imaginations of a place as well as their expectations as the audience of the place is suspended on the recognition and perception of the place in such a way that the result would be categorization of the human beings’ value system of the space with this value system being constituted of the very identity indicators formed in the course of time. A sense of place is a factor that assists a place to gain meaning. In explicating the meanings and effects of perception and recognition in clarifying the sense of place, it can be stated that the sense of place is the space or place’s ability in creating a special sense towards the whole place and it is through this sense that the place supplies the relationship between an individual with all the concepts, individuals and other issues existent in a place (Falahat, 2007, p.58). This meaning is the product of post-experience perception with the description that the meaning creates the place for the in the form of the mirror of a mirror wherein the individual sees all his or her experiences and incidents because the place is not exclusively created for certain function and performance rather it is the essential step in the formation of place and its transition from space to place, perceptual components and its meanings. The meaning of place includes the inserting of all the structures by the assistance of which mutual challenges of individuals’ feelings occur and every individual selects his or her intended place based on his or her thoughts and feedbacks.

Qualitative improvement of the environmental structures, as well as their competencies, influence the individuals’ experiences with such description that the most supreme accomplishment of the environment can be the individuals’ favorable experiences in them. This capability is feasible by following the physical and perceptual factors of a place. “The most important factors influencing the sense of place can be investigated in two sets, namely space’s meanings and physical structure. Besides the physical indicators that play an effective role in the recognition of the structures and perception of space, by creating the internal perception of the space, the meanings are the reason of the creation of identity and aesthetical aspects and pleasure of the constructed space” (Falahat, 2007, p. 58). Architecture is one of the instruments of identity and meaning actualization in a place and they show up following the investigation and analysis of the identity-related and cultural infrastructures of the society.

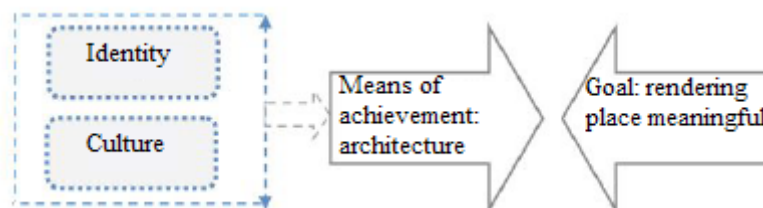


Chart 3. The Relationship of the Meaning of Place with Culture and Identity



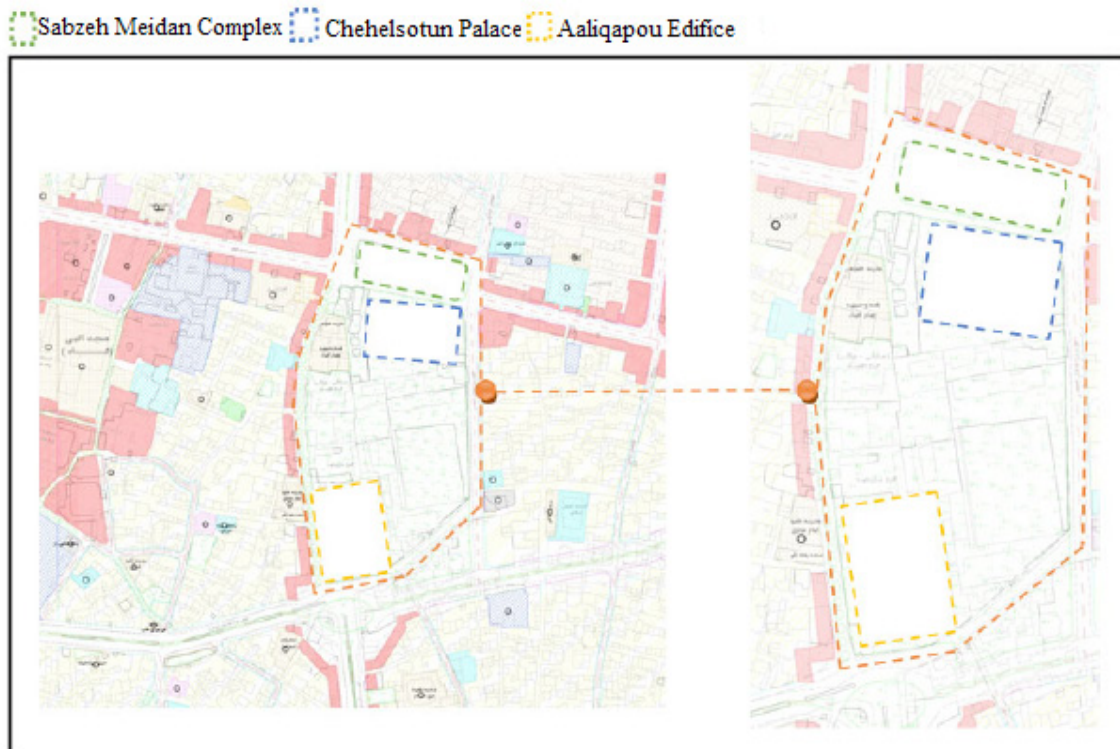
In regard of what was mentioned, it can be stated that pursuing of such a structure is necessary for achieving the study goals because one of the primary goals of the present study is the investigation as well as the injection of the concepts and indicators of phenomenological perspective in the architectural designing of the spaces; thus, it is necessary to describe such a categorization within a theoretical framework.

## 5. STUDY METHOD

The pursue method of the present study is seminally qualitative with the description that it is undeniably important to investigate the qualitative indicators in line with aligning the study's primary goal with its methodology. The present study has been commenced through taking advantage of the thinkers' perspectives regarding the gathering of the intended information; then, steps have been taken in line with describing and analyzing the relevant resources parallel to the elimination of the qualitative shortcomings of today's architectural spaces; the information collecting method is library research in numerous resources related to the article's subject following which the extracted materials have been grouped under clear-cut titles. Encouraged by the perspectives of the thinkers in this study field, some concepts and essential infrastructures have been extracted in case of being symmetrical to the qualitative aspect of the present study. In order to complete the study goals and prove the study's essential hypothesis, it



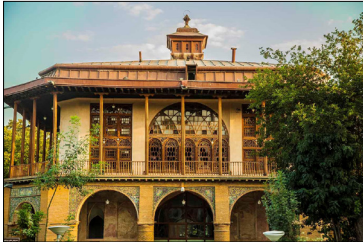
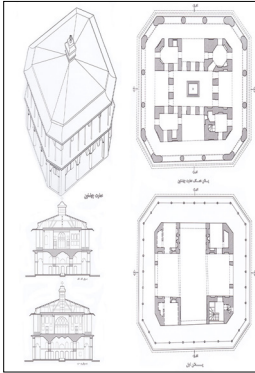
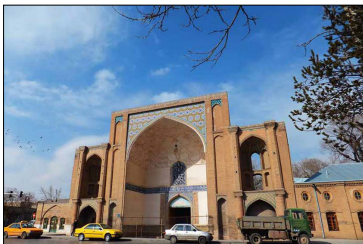
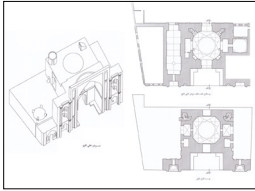
is assumed that by following the phenomenological concepts enables the audience reaches a favorable sense of place. The studies have been carried out in adherence to the survey method and through the use of questionnaire instruments. The goal of the survey method is the recognition of attributes, properties, opinions, attitudes and behaviors and other issues of the individuals in society through interviewing them (Hafeznia, 2012, p. 63). Using this method and taking advantage of the questionnaire tools, proper measures have been taken for gathering the field data. The questionnaire contains 13 multiple-choice questions in a closed form; in addition, in order to analyze the results, use was made of Likert's 5-point scale in a range from very high to very low.

The questionnaire is one of the most common means of information gathering in survey studies (Hafeznia, 2012, p. 182). The present study's questionnaire has been codified with the objective of evaluating the concepts related to the phenomenological perspectives and perception of the concept "sense of place" in the urban and architectural spaces. The intended urban space which will be explained in the forthcoming parts has been selected as the case study. This space is situated in the middle texture of Qazvin called Sabzeh Meidan (Azadi Square) Complex with its adjacent historical buildings (Chehelsotun Palace and Aaliqapou Edifice) bordered by Ferdowsi Street in east, Naderi Street in north, Imam Khomeini Street in west, Helal Ahmar Steet in east, Sepah Street in south and Payqambariyeh Street in southwest.



**Fig. 1. The Map of Sabzeh Meidan Complex in Qazvin and Its Adjacent Historical Buildings (Chehelsotun Edifice and Aaliqapou Palace)**  
(Administration of cultural Heritage of Qazvin, 2015)

**Table 2. Introducing Sabzeh Meidan Complex (Azadi Square) and the Two Historical Buildings in its Periphery**

Row	Introduction	Evidence	Explanations
1	<p>Sabzeh Meidan Complex (Azadi Square)</p>  <p>Fig. 2. Azadi Square</p>	 <p>Fig. 3. Sabzeh Meidan Limits (Mohammadzadeh, 2006, p. 337)</p>	<p>Urban space in the center of Qazvin; construction and expansion period from Safavid to Pahlavi eras; center of exchanges, gathering and holding local fairs; a space with rectangular geometry and urban furniture and such elements as water and plants; space creates respiration for the adjacent historical buildings.</p>
2	<p>Chehelsotun Palace (Kolah Farangi Pavilion) (Southernedge of Sabzeh Meidan)</p>  <p>Fig. 4. Chehelsotun Palace</p>	 <p>Fig. 5. Evidence Related to Chehelsotun Palace (Mohammadzadeh, 2006, pp. 340-342)</p>	<p>Chehelsotun Palace (edifice) and Aaliqapou Edifice are situated in the southern stretch of Sabzeh Meidan and both within Safavid Governor house complex; these two buildings along with Aaliqapou's entry gate, grand hotel, grand cinema and others are all located in this area; this complex dates back to the period of time between Safavid to Pahlavi eras (Mohammadzadeh, 2006, p. 336). Construction date: Safavid Era; the complex features octagonal plans, columned porches, and semicircular vaults</p>
3	<p>Aaliqapou Edifice (South-Southwestern Side of Sabzeh Meidan)</p>  <p>Fig. 6. The Transom on Aaliqapou's Entry Gate</p>	 <p>Fig. 7. Evidence Related to Aaliqapou Edifice (Mohammadzadeh, 2006, pp. 338-340)</p>	<p>Construction period: Safavid era; placement location: the interjunction between Sepah street and Payqambariyeh Street; containing an evident transom on the entry gate that is very much elevated and decorated with a faience inscription; the entry gate opens to the internal yard and vestibule; the complex also has a porch with columns.</p>

The study population of the present study included the architecture and urban planning experts from Qazvin and the study sample volume consisted of these specialists. The study sample volume was 275 individuals and, meanwhile considering a 5-percent error rate, the study sample volume, 51416069, was

selected equal to 160 individuals hence the number of respondents to the questionnaire was 160. After the questionnaires were completed, the reliability coefficient of the questionnaire was calculated with the reliability and validity being subsequently found equal to 0.813 based on Cronbach's alpha method.

Evaluation of the reliability in this study was carried out by SPSS, version 16.

In order to achieve the study goals and sum up the qualitative studies and justify the study hypothesis, three independent variables have been defined, namely the quality of inviting and tendency to presence (with an emphasis on the sense of place and spirit of place) dealt with in questions 1, 2, 3, 8 and 9, achievement of favorable social interactions and dynamicity of the urban and architectural spaces (with an emphasis on the phenomenological meaningfulness) dealt with in questions 4, 5 and 6 and quality enhancement of the urban and architectural spaces (with an emphasis on the qualitative indicators of architecture) dealt with in questions 7, 10, 11, 12

and 13. The dependent variable of the study is the creation of phenomenological concepts incorporating such structures as the sense of place, the spirit of place, the meaning of place and phenomenological meaningfulness. To prove the study hypothesis, it is necessary to follow the aforementioned structures in the artificial and experienceable space; based thereon, Sabzeh Meidan Complex (Azadi Square) in Qazvin and the historical buildings around it were selected as the case studies. The independent and dependent variables were analyzed in line with justifying the study hypothesis following the selection of these case studies. The charts displayed below show the study following method in brief.

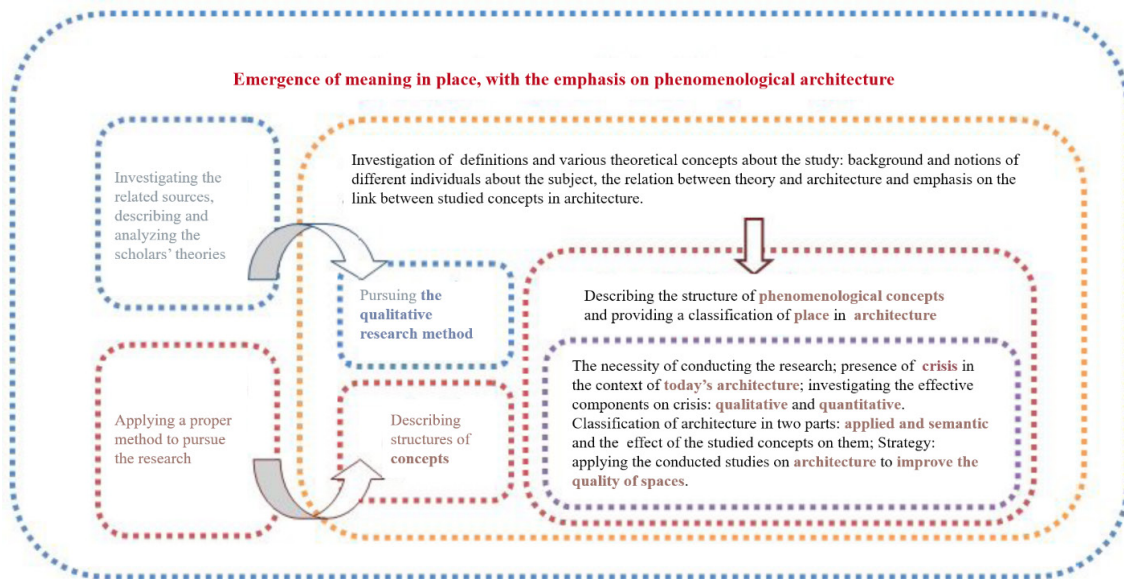


Chart 4. Initial Method of Pursuing the Study

Table 3. Completion Method of the Study Pursuance

Row	Hypothesis	Study Method and Information Gathering Instrument	Dependent Variable	Independent Variable	Contents of Questions Related to the Independent Variable
1	It is assumed that the audience can achieve a favorable sense of place in space via following the phenomenological concepts	Study method: survey Instrument: questionnaire	Creation of phenomenological concepts (investigation of case studies: Sabzeh Meidan Complex in Qazvin (Azadi Square) and its peripheral historical buildings	The quality of inviting and tendency to the presence (with an emphasis on concepts "sense of place" and "spirit of place"	<ul style="list-style-type: none"> <li>- Existence of legible and optimal routes in the complex;</li> <li>- Improving of sense of place with the existence of cultural centers in the periphery of the complex;</li> <li>- Memorability role of Sabzeh Meidan complex;</li> <li>- Existence of optimal visual quality in the complex;</li> <li>- Improving of sense of place with the existence of architectural qualities.</li> </ul>



2	It is assumed that the audience can achieve a favorable sense of place in space via following the phenomenological concepts	Study method: survey Instrument: questionnaire	Creation of phenomenological concepts (investigation of case studies: Sabzeh Meidan Complex in Qazvin (Azadi Square) and its peripheral historical buildings	Achievement of favorable social interactions and dynamicity in the urban and architectural space (with an emphasis on the phenomenological meaningfulness)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- The effect of Sabzeh Meidan Complex on the strengthening of the interactions in the historical texture;</li> <li>- The effect of green space in the complex on the audience's sensory perceptions;</li> <li>- The effect of local cultural activities in the complex's setting.</li> </ul>
3	It is assumed that the audience can achieve a favorable sense of place in space via following the phenomenological concepts	Study method: survey Instrument: questionnaire	Creation of phenomenological concepts (investigation of case studies: Sabzeh Meidan Complex in Qazvin (Azadi Square) and its peripheral historical buildings	Enhancement of the urban and architectural spaces' quality (with an emphasis on the architectural quality indicators)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- The effect of granting identity to the urban space with the existence of the complex in the historical texture;</li> <li>- The role of the porch in the historical buildings as one of the qualitative architectural indicators;</li> <li>- The role of masonry as visual and touchable phenomena;</li> <li>- The role of water in the effective influence on human beings' sensory perceptions;</li> <li>- Vegetative cover as the odor and touchable phenomenon.</li> </ul>

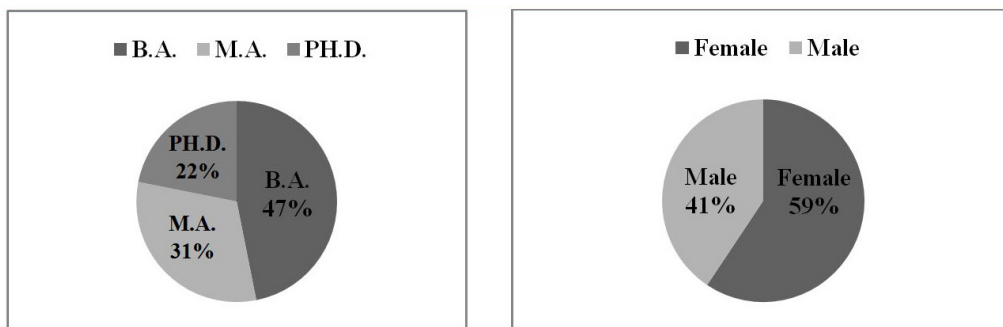
## 6. STUDY FINDINGS

Based on the results obtained from the study data

and researches (questionnaire analysis), the initial findings are seminally offered. Chart (5) presents the frequency distribution of the respondents.

**Table 4. Demographic Information of the Respondents**

Group	Gender		Education		
	Female	Male	B.A.	M.A.	Ph.D.
Frequency	95	65	75	50	35



**Chart 5. Frequency Distribution of Respondents Based on their Gender and Education Levels**

Based on the analyses performed on the respondents' answers, the role of the variables was specified in justifying the study hypothesis. Chart (6) demonstrates the role of the indicators related to the

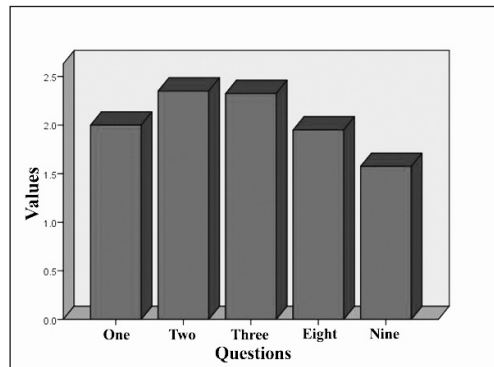
sense of inviting and tendency to the presence (with an emphasis on the concepts of "sense of place" and "spirit of place"). Based on the analyses, the existence of cultural centers in the periphery of the

complex has the highest effect in the creation of the sense of place and spirit of place in the audiences of the space. With these descriptions, the presence

of the historical signs in the intended complex leads to the creation of meaningfulness of the architectural space.

**Table 5. Analyzing the Variable "The Sense of Inviting and Tendency to the Presence (with an Emphasis on the Concepts of "Sense of Place" and "Spirit of Place")"**

Invitation							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
Q.1	160	1	4	2.00	0.069	0.869	0.755
Q.2	160	1	4	2.35	0.063	0.795	0.631
Q.3	160	1	4	2.32	0.062	0.789	0.623
Q.8	160	1	4	1.95	0.066	0.838	0.702
Q.9	160	1	3	1.57	0.050	0.630	0.397
Valid N (Listwise)	160						



**Chart 6. The Effect of Variable "The Sense of Inviting and Tendency to the Presence (with an Emphasis on the Concepts of "Sense of Place" and "Spirit of Place") in Justifying the Hypothesis**

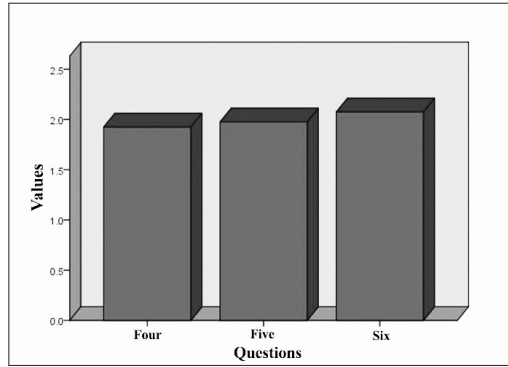
Achievement of the favorable social interactions and dynamicity in the urban and architectural spaces (with an emphasis on the phenomenological meaningfulness) is another variable that was analyzed meanwhile paying attention to the independent variable "urban space of Qazvin's Sabzeh Meidan

Complex". Meanwhile introducing the results of the analysis, Chart (7) expresses that the local-cultural activities in Sabzeh Meidan Complex's space have the highest effect in reinforcing the dynamicity and enjoyment of the social interactions.

**Table 6. Analyzing the Variable "Achievement of the Favorable Social Interactions and Dynamicity in the Urban and Architectural Spaces (with an Emphasis on the Phenomenological Meaningfulness)"**

Social Interactions							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
Q.4	160	1	5	1.92	0.080	1.013	1.026
Q.5	160	1	4	1.98	0.072	0.911	0.830
Q.6	160	1	4	2.08	0.072	0.908	0.825
Valid N (Listwise)	160						





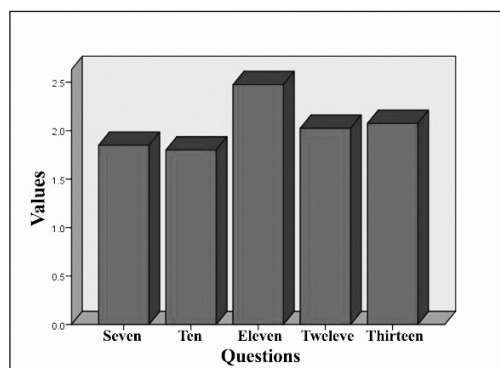
**Chart 7. The Effect of the Variable “Achievement of the Favorable Social Interactions and Dynamicity in the Urban and Architectural Spaces (with an Emphasis on the Phenomenological Meaningfulness)” in Proving the Hypothesis**

Based on the analyses of the information extracted from the questionnaires, Chart (8) displays the role of the urban and architectural spaces’ quality enhancement with respect to the qualitative architectural indicators. Based on the performed investigations, materials (visual and touchable phenomena) applied in the

historical-cultural buildings of Sabzeh Meidan have the highest effect on the quality enhancement in the architectural settings as viewed by the audience. Based thereon, the essential structure of the phenomenological concept underlines the audience’s sensory perceptions of the space.

**Table 7. Analyzing the Variable “Urban and Architectural Spaces’ Quality Enhancement (with an Emphasis on the Qualitative Architectural Indicators)”**

Quality Enhancement of the Space							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
Q.7	160	1	4	1.85	0.060	0.762	0.581
Q.10	160	1	4	1.80	0.062	0.783	0.614
Q.11	160	1	5	2.48	0.079	1.003	1.006
Q.12	160	1	4	2.02	0.070	0.883	0.779
Q.13	160	1	4	2.08	0.076	0.962	0.925
Valid N (Listwise)	160						



**Chart 8. The Effect of the Variable “Urban and Architectural Spaces’ Quality Enhancement (with an Emphasis on the Qualitative Architectural Indicators)” in Justifying the Hypothesis**

According to the statistical analyses performed herein, Table (8) summarizes the relationship between the

study variables with one another and with themselves.

**Table 8. The Relationships between the Study Variables**

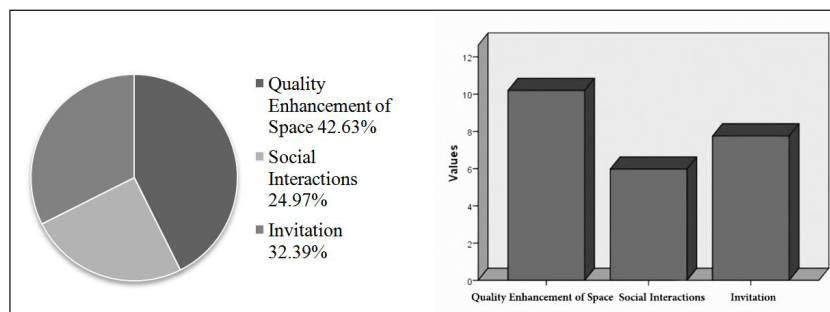
Pearson Coefficient				
		Invitation	Social Interactions	Quality Enhancement of the Space
Sense of inviting	Pearson correlation	1		
Social interactions	Pearson correlation	0.482**	1	
Quality enhancement of the space	Pearson correlation	0.490**	0.272**	1
N		160	160	160
**Correlation is significant at 0.01 level (2-tailed)				

Based on what was mentioned above and according to the theoretical foundations, descriptions and thinkers' perspectives, the statistical analyses as well as the relationships between the study variables with one another, quality enhancement of the urban

and architectural spaces (with an emphasis on the qualitative architectural indicators) has the highest effect on the creation of phenomenological concepts as viewed by the respondents.

**Table 9. The Relationships between the Study Variables**

Comparison of Variables						
Space's Quality Enhancement	160	6.00	14.00	10.2000	1.89272	3.582
Social Interactions	160	3.00	10.00	5.9750	1.71545	2.943
Sense of Inviting	160	5.00	12.00	7.7500	1.92632	3.711
Valid N (Listwise)	160					



**Chart 9. Determination of the Study Variables' Interrelationships**

Based thereon, the obtained results indicate that the materials, as the visual and tangible phenomena, has the highest effect on the audience's sensory perceptions with an emphasis on the qualitative architectural indicators.

Considering the offered concepts, Chart (10) illustrates the study's conceptual model which deals with the ranks of achieving meaningful architecture in a step-by-step manner and expresses that it is necessary to investigate various structures for achieving the architectural and favorable spaces; it is worth mentioning that the investigation of the concepts of phenomenological approach is effective in offering the categories of the place's structures. This model also uses the quality indicators to propose that all three independent variables along with their

relevant indicators are effective in achieving the dependent variable of the study, i.e. the creation of phenomenological concepts. In describing the variable the sense of inviting and Individuals' tendency to presence in Sabzeh Meidan Complex and its peripheral historical buildings in Qazvin, indicators like the existence of legible and optimal routes, existence of peripheral cultural centers, memorability role, existence of favorable visual quality as well as the existence of architectural qualities have effects on the improvement of the sense of place and spirit of place in the complex; as for the achievement of the variable "optimal social interactions and dynamicity of the urban and architectural spaces (with an emphasis on the phenomenological meaningfulness)", indicators like the adjacency of

Sabzeh Meidan Complex to historical texture, the existence of green spaces in the complex and its effect on the sensory perceptions of the audience as well as the effect of local-cultural activities on the complex space are of great importance in strengthening the dynamicity and enhancing the social interactions. In regard of the variable “quality enhancement of the urban and architectural spaces (with an emphasis on the qualitative architectural indicators”, the indicators like the effect of granting identity to the urban space with the existence of the complex in the historical texture, quality enhancement of Sabzeh Meidan Complex using vegetation as the odor and touchable phenomenon, role of water in impressing the human beings’ sensory perceptions and quality enhancement

of the architectural spaces using the role the role of porch in the historical buildings of the complex as one of the qualitative architectural indicators respectively have the highest significance and the highest effect on the audience in the urban and architectural spaces following the lead of masonry.

One of the most essential indicators in the present study is the emphasis on the elements introducing an environment to the mankind; as for the factors constituting and founding the place, it can be stated that “Physical environment’s elements satisfy a level of the human needs and simultaneously play a role in the course of processes in determining the individuals’ cultural identity” (Javan Forouzandeh, & Motallebi, 2007, p. 31).

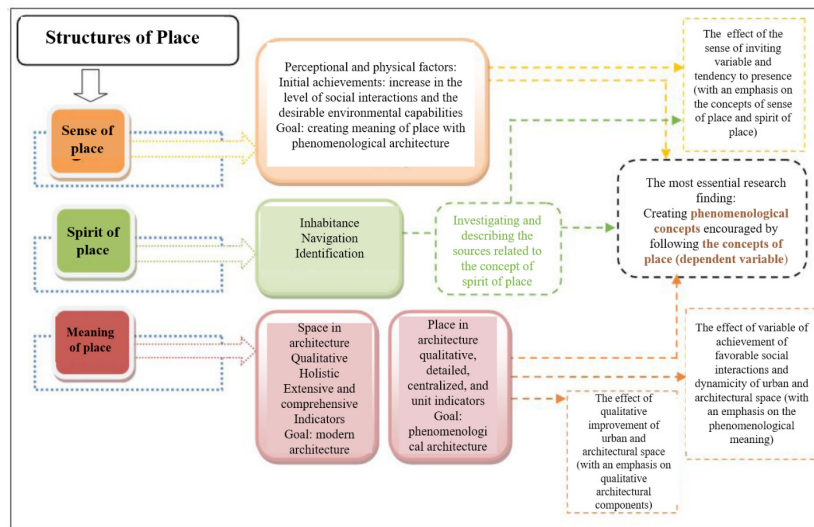


Chart 10. Article's Conceptual Model

## 7. CONCLUSION

Based on the analyses performed regarding the foresaid basics, it can be stated that the type of architecture with phenomenological indicators gives the priority to the audience of space and their perceptions; such a structure emphasizes on the optimality of the space's sense and mood or, in more correct terms, the qualitative values that optimize the space; it is with the actualization of these indicators that the human beings who are presently surrounded in the modern space can experience the space with all their senses; additionally, the architecture will be no longer solely pending over the visual sense rather the addressees dash towards the physique in a united body accompanied by all the senses. The pursue method of the present study was a review of the descriptive-analytical trends and a glance at the thinkers' notions so there is made emphasis herein on a method that offers diverse solutions through a questionnaire thereby to insert meaningfulness and phenomenological concepts into the context of the

today's architecture. The most essential step in the present study was the following of these structures within the format of an urban space that included Sabzeh Meidan Complex and its peripheral historical texture in the city of Qazvin. The selection of such a space as the case study in this article enables a better understanding of the aforementioned descriptions in the form of conscious experience for the audience and this is the product of the phenomenological structures. According to the results obtained from the ideas of some of the architectural and urban planner specialists from Qazvin, the quality enhancement of the architectural setting with an emphasis on meaningfulness therein was actualized in this study; this indicator expresses that the effect of the mankind's senses in perceiving the lived space is an undeniable factor; the importance of the issue is to the extent that the audience of a space can perceive the entire architectural details, including materials and form as well as elements like porches and their attachments (colorful glasses for reflecting light), water, vegetation and so forth through senses by proving presence in a

space. The principles of the phenomenological system that feature qualitative aspect underline the idea that the individual's experiences in the environments they attend can be only achieved through spatial analysis; the encouragement of such structures in the future steps leads to the enhancement of the level of

social interactions; this is an accomplishment that is constantly sought in today's architecture in today's architecture and this structure can be realized when the indicators of creating a place are aligned with the expectations, senses, and perceptions of the audience.

## END NOTE

1. Place is a noun indicating the location of something. It is synonymous to position meaning "location" in absolute terms (Dehkhoda, 1994); being in a place per se means "having existence" and "being present" in a certain locality. It has also been interpreted as spending life and "living" (Dehkhoda, 1994). One of the other meanings of being is "occurring" and "happening" (Dehkhoda, 1994).
2. Phenomenology is a term derived from the Greek word Phainomenon meaning manifestation (or Appearance).
3. To the things: The slogan of return to objects that was posited by Edmund Husserl (Mostafavi, 2012, p. 48).
4. Kant calls the things that appear to human beings as phenomenon in contrary to the intellectual essence or noumenon that never appears to a person and it is impossible for it to be perceived through sensory intuition. Kant holds that the identification only belongs to the phenomena; thus, Kant's phenomenology is solely epistemological (Mostafavi, 2012, p. 54).
5. Maurice Merleau-Ponty has explained his own notions in details about the perception process in the book "phenomenology of perception".
6. Peter Zumthor's notions about phenomenology have been widely employed in architecture and he uses the term atmosphere to define space.

## REFERENCES

- Administration of Cultural Heritage of Qazvin, (2015).
- Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (2001). *The Sense of Unity*. (H. Shahrokh, Trans.). Isfahan: Khaak publication.
- Brentano, F. (1969). *The Origin of Our Knowledge of Right and Wrong*. (Ch. Bolm, Edit.). Routledge Revivals, First Edition. <https://www.amazon.com/Origin-Knowledge-Right-Routledge-Revivals/dp/0415557909>
- Darabi, A. (2009). A Phenomenological Approach to the Discussion of Political Analysis. *Journal of Political Studies*. 2(5). 1-22. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=121120>
- Dartigues, A. (1994). *What is Phenomenology (Qu'est-ce que la phenomenologies)*. (M. Navali, Trans.). Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).
- Dekhoda, A.A. (1994). *Loghat -Nama (Dictionnaire Encyclopedique)*. Tehran: Tehran University.
- Ebrahimi, P. (1989). *Phenomenology*. Tehran: nashr-e-Dabir.
- Falahat, M. (2007). The Concept of Place. *HONAR-HA-YE-ZIBA MEMARY -VA-SHAHRSAZ*. 26, 57-66. <https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=49948>
- Falahat, M., & Noohi S. (2012). The Nature of Signs and Their Role in Enhancement of Sense of Place in Architectural Spaces. *HONAR-HA-YE-ZIBA MEMARY -VA-SHAHRSAZI*. 01(17), 17-25. [https://jfaup.ut.ac.ir/article\\_29693\\_5d3a3ef59639fe958621b4e4576f2540.pdf](https://jfaup.ut.ac.ir/article_29693_5d3a3ef59639fe958621b4e4576f2540.pdf)
- Hafeznia, M.R. (2012). *An Introduction to the Research Method in Humanities (Total Revision with Additions)*. Tehran: Institute for the Research and Authoring Books in the Field of Humanities (SAMT). 18th Edition.
- Hummon, D.M. (1992). *Community Attachment: Local Sentiment and Sense of Place*. New York: Plenum Press.
- Javan forouzande, A., & Motalebi, G. (2007). The Concept of Place Attachment and its Elements. *Hoviat shahr*; 8(5), 27-37. <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=248837>
- Jean wabl, R. (1994). *Les Philosophies de l Existence*. (Y. Mahdavi, Trans.). Tehran: Kharazmi.
- Khatami, M. (2008). *Discusson on Phenomenology of Art*. Tehran: Farhangestan-e Honer; Institute for Authoring, Translating and Publications the Textual Works of the Art, Second Edition.
- Livingston, M., Bailey, N., & Kearns, A. (2008). *The Influence of Neighbourhood Deprivation on People's Attachment to Places*. Charted Institute of Housing, for the Joseph Rowntree Foundation. <https://www.jrf.org.uk/report/influence-neighbourhood-deprivation-peoples-attachment-places>
- Mahmoudi Nejad, H., Pourjafar, M.R., Bemanian, M.R., Ansari, M., & Taghvaie, A.A. (2008). *Phenomenology of Urban Environment: Towards Development of Space into Urban Place*. Tehran: Iran Municipalities Organization. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=143817>
- Mohammadzadeh, M.N. (2006). *The Memorable Memorial*. Qazvin: Administration of Cultural Heritage of Qazvin, 1nd publication.
- Moran, D., & Mooney, T. (2002). *The Phenomenology Reader*. London, New York: Routledge.
- Mostafavi, Sh. (2012). Heidegger and Hermeneutical Phenomenology of Art. *Kimiya-ye-Honar*. 3(1), 54-47. <http://kimiahonar.ir/article-1-41-en.html>
- Norberg-Schulz, Ch. (1984). *The Concept of Dwelling: On the Way to Figurative Architecture*. New York: Rizzoli International Publications, Inc.
- Norberg-Schulz, Ch. (2000). *Architecture: Presence, Language, Place*. Milan: Skria [Distributed by Abbeyvill Press, N Y].
- Norberg-Schulz, Ch. (2003). *Architecture: Meaning and Place*. (V. Norouz Borazjani, Trans.). Tehran: Jaan-e Jahan Publication.
- Norberg-Schulz, Ch. (2009). *Genius Loci towards a Phenomenology of Architecture*. (M.R. Shirazi, Trans.). Tehran: Rokhdad-e No.
- Partovi, P. (2013). *Phenomenology of Place*. Tehran: Farhangestan-e Honer; Institute for Authoring, Translating and Publications the Textual Works of the Art, Second Edition.
- Relph, E. (2000). *Geographical Experiences and Being in-The-world: The Phenomenological Origins of Geography In: Dwelling, Place and Environment; Towards a Phenomenology of Person and World*. (D. Seamon., & R. Mugerauer, Eds.). Florida: Krieger Publishing Company.
- Relph, E. (2010). *Place and Placelessness*. (M.R. Noghsan Mohammadi., K. Mandegari., & Z. Motaki, Trans.). Tehran: Armanshahr, 1nd Publication.
- Shirazi, M.R. (2010). *Phenomenology in Praxis Learning from Pallasmaa's Phenomenological Interpretation of Villa Mairea*. *Architecture & Urban Development Journal*. (4), 125-132. [http://www.armanshahrjournal.com/article\\_32648.html](http://www.armanshahrjournal.com/article_32648.html)



- Tanhaei, H.A. (2015). An Introduction to the Schools and Theories of Sociology. Mashhad: Marandiz Publication & Tehran: Bahmanborna Publication.
- Ujang, N. (2012). Place Attachment and Continuity of urban Place Identity. *Social and Behavioral Sciences*. (49), 156-167. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.07.014>
- Zumthor, P. (2015). Phenomenological Approach in Peter Zumthor’s Ideas. (M. Nikfetrat & S. Mirgozar, Trans.). Tehran: Elm-e Me’mar.

#### HOW TO CITE THIS ARTICLE

Alborzi, F., & Parvineyan, Sh. (2019). Th Appearance of “Meaning” in Place, with an Emphasis on “Phenomenological” Architecture; Case Study: Urban Space of Qazvin’s Sabzeh Meidan. *Armanshahr Architecture & Urban Development Journal*. 12(28), 1-19.

DOI:10.22034/AAUD.2019.97317

URL: [http://www.armanshahrjournal.com/article\\_97317.html](http://www.armanshahrjournal.com/article_97317.html)



